



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



۱۳۹۰-۹۰۰ احادیث، پیام‌ها و سخنان ماندگار ۱۳۹۰-۹۰۰

پیشگامان مشورت آیت‌الله العظمی  
آقای مولانا شیخ محمد سعید کمالی  
مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حديث خوبان

نويسنده:

آيت الله العظمي لطف الله

صافي گلپايگاني<sup>س</sup>

ناشر چاپي:

دفتر آيت الله لطف الله صافي گلپايگاني

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	حدیث خوبان
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۳۱	سخن ناشر
۳۳	فصل اول احادیث
۳۳	اشاره
۳۵	حدیث اول: ایمان
۳۵	اشاره
۳۵	شرح حدیث
۳۵	اشاره
۳۶	معنای ایمان
۳۹	سه چیز، خلاصه ایمان
۳۹	اشاره
۳۹	۱. معرفت قلبی
۴۲	۲. اقرار به زبان
۴۲	۳. عمل به ارکان
۴۴	هر عضوی ایمان مخصوص به خود دارد
۴۶	حدیث دوم: احیای امر اهل بیت (علیهم السلام)
۴۶	شرح حدیث
۴۶	اشاره
۴۷	احیای امر، به حفظ و نشر معارف است
۴۷	نقش بی بدیل محدثین در نشر معارف

۴۸	تشویق اهل بیت (علیهم السلام) به حفظ و نشر احادیث
۴۸	نیاز به حدیث در همه مسائل
۴۹	ظلم تاریخی نسبت به نقل احادیث
۵۰	اهل بیت (علیهم السلام) حافظان دین از تحریف
۵۲	نقش محدثان در نجات مردم در عصر غیبت کبری
۵۴	خطر کم رنگ شدن محوریت کتاب و سنت
۵۵	نقل روایات اهل بیت (علیهم السلام) میزان و ملاک منزلت افراد
۵۵	زیبایی بی نظیر کلام اهل بیت (علیهم السلام)
۵۸	یک دنیا پند و هدایت سعادت بخش در احادیث
۵۹	شأن راوی حدیث اهل بیت (علیهم السلام)
۶۱	حدیث سوم: دلیل حدوث عالم
۶۱	شرح حدیث
۶۱	اشاره
۶۲	محال بودن معرفت ذات خداوند
۶۳	آموختن ادب مقال درباره معرفت خدا
۶۴	کمال معرفت، درک عجز از درک خدا
۶۴	آسان بودن معرفت اجمالی خدا
۶۸	حدیث چهارم: رابطه توحید و ولایت
۶۸	شرح حدیث
۶۸	اشاره
۶۹	استقبال همگان از سفر امام رضا (علیه السلام) به خراسان
۷۰	سؤال حکیمانه دلیل بر معرفت سؤال کننده
۷۳	ارزش حدیث سلسله الذهب
۷۴	عظمت بی اندازه کلمه «لا إله إلا الله»
۷۶	فوائد ذکر «لا إله إلا الله»
۷۷	شناخت خداوند از طریق امام (علیه السلام)

۷۹	فصل دوم: نامه ها
۷۹	اشاره
۸۱	نامه اول: عجز بشریت از درک عظمت های آفرینش الهی
۸۱	اشاره
۸۱	یادداشت
۸۱	اشاره
۸۲	پیام امیرمؤمنان (علیه السلام) را به گوش جان بشنویم
۸۳	عجز بشر از درک همه اسرار آفرینش
۸۳	آموختن ادب مقال از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)
۸۵	نامه دوم: تقدیر از آموزگار متعهد
۸۵	اشاره
۸۵	نامه
۸۵	اشاره
۸۶	دوری کردن مردم متمدن از خرافات
۸۶	مقاومت احیاگران خرافات، مایه شرمساری است
۸۷	خطّ بطلان اسلام بر عادات زشت و خرافات
۸۸	آموزگار متعهد، خیانت به اندیشه شاگردان را نمی پذیرد
۸۹	نامه سوم: نگاهی نو به یک نامه بعد از بیست سال
۸۹	اشاره
۸۹	اشاره
۹۰	* نامه هایتان پر از اخلاق و صفا و معنویت بود
۹۱	* پایبندی بر همان عهد دوران کودکی
۹۱	* دوران جوانی، دوران پیکار با نفس
۹۲	* مدد گرفتن از خدا در مسیر جهاد اکبر
۹۲	* پرهیز از برنامه های بی فایده
۹۳	* خوشحال کردن قلب امام زمان (علیه السلام)

۹۴	نامه چهارم: اهمیت پایبندی به ظواهر اسلامی
۹۴	اشاره
۹۴	متن نامه
۹۴	*طنین بانگ الله اکبر
۹۵	* بزرگ شمردن کارهای به ظاهر کوچک اسلامی
۹۶	* افتخار به هویت دینی
۹۷	* شعار اصیل اسلامی «بسم الله الرحمن الرحيم»
۹۹	فصل سوم: پرسش و پاسخ
۹۹	اشاره
۱۰۱	پرسش اول: بزرگ ترین کتاب معرفت
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	پاسخ
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	* این کتاب با صفحات بی شمار را بخوانید
۱۰۲	* آیا بزرگ ترین کتاب، بی نویسنده است؟
۱۰۴	* خدا ظاهرتر از هر چیز
۱۰۶	پرسش دوم: فلسفه آفرینش انسان
۱۰۶	اشاره
۱۰۹	پاسخ
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	* خداوند تنها دانای همه امور
۱۱۰	* سؤالات خارج از حدّ خویش را رها کنید
۱۱۰	* آیات قرآن کامل ترین جواب
۱۱۲	* از اقیانوس های جهالت خویشتن غافل نشویم
۱۱۳	* سخن گفتن با خدا را از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) بیاموزیم
۱۱۴	* طرح سؤالات سنجیده و حکیمانه



- ۱۱۵ ..... پرسش سوم: امکان اطلاع بر اسرار الهی
- ۱۱۵ ..... اشاره
- ۱۱۶ ..... پاسخ
- ۱۱۶ ..... اشاره
- ۱۱۷ ..... \* اسرار بی شمار الهی
- ۱۱۷ ..... \* با هزاران میلیون ها سال اندیشه، باز هم جاهلیم
- ۱۱۹ ..... \* همه چیز عالم براساس تدبیر و حکمت الهی
- ۱۲۰ ..... \* زبان حالمان این گونه باشد
- ۱۲۲ ..... پرسش چهارم: عدل الهی
- ۱۲۲ ..... اشاره
- ۱۲۳ ..... پاسخ
- ۱۲۳ ..... اشاره
- ۱۲۳ ..... \* درس گرفتن از مصائب و گرفتاری ها
- ۱۲۴ ..... \* نظام الهی، نظامی بدون نقص
- ۱۲۵ ..... \* راه هدایت را نرویم، حق اعتراض نداریم
- ۱۲۶ ..... \* روش مقابله با مشکلات و سختی ها
- ۱۲۸ ..... پرسش پنجم: ملاقات با امام زمان (علیه السلام)
- ۱۲۸ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... پاسخ
- ۱۲۸ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... \* ایمان و عمل صالح را اصل بدانید
- ۱۲۹ ..... \* برخی حضورها، محرومیت محسوب می شود
- ۱۳۰ ..... \* راه تقرب به حضرت ولی عصر (علیه السلام)
- ۱۳۱ ..... پرسش ششم: انتظار خداوند از یک نوجوان
- ۱۳۱ ..... اشاره
- ۱۳۱ ..... پاسخ

- ۱۳۱ ..... اشاره
- ۱۳۱ ..... \* پیروی راستین برای دین
- ۱۳۲ ..... \* رعایت حقوق همگان
- ۱۳۲ ..... \* متوقف نشدن در هی-چ درجه ای از علم آموزی
- ۱۳۲ ..... \* هر کدامتان افتخار آفرین باشید
- ۱۳۳ ..... \* جدی گرفتن جهاد اکبر
- ۱۳۳ ..... \* عضوی مفید بودن برای جامعه
- ۱۳۳ ..... \* مدد گرفتن از خداوند
- ۱۳۵ ..... پرسش هفتم: تکلیف در ادامه راه
- ۱۳۵ ..... اشاره
- ۱۳۵ ..... پاسخ
- ۱۳۵ ..... اشاره
- ۱۳۶ ..... \* قدردانی از نعمت اسلام و ایمان
- ۱۳۶ ..... \* مکتب اسلام زنده ترین مکتب
- ۱۳۷ ..... \* عرضه کردن آگاهی و رشد انسانی و اسلامی در انظار جهانیان
- ۱۳۷ ..... \* استقامت در ادای وظیفه
- ۱۳۷ ..... \* مسئولیت همگانی
- ۱۳۹ ..... پرسش هشتم: را هکارهای ایجاد تفاهم بین زن و شوهر
- ۱۳۹ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... پاسخ
- ۱۳۹ ..... اشاره
- ۱۴۱ ..... \* نمونه خانواده اسلامی
- ۱۴۲ ..... \* قانون شرع حافظ نظام خانواده
- ۱۴۲ ..... \* مراعات حقوق متقابل
- ۱۴۴ ..... پرسش نهم: سربازی اجباری، و نیروهای مسلح بانوان
- ۱۴۴ ..... اشاره

- ۱۴۶ ..... پاسخ
- ۱۴۶ ..... اشاره
- ۱۴۶ ..... \* اهمیت دفاع از کیان اسلام
- ۱۴۷ ..... \* تأکید قرآن بر آمادگی کامل دفاعی و نظامی
- ۱۴۸ ..... \* اهمیت حفظ کرامت بانوان
- ۱۴۸ ..... \* مردها، پیش قدم عرصه جنگ و دفاع
- ۱۴۹ ..... \* جلوگیری از ترویج غرب گرایی در مسائل بانوان
- ۱۴۹ ..... \* علما، دلسوزان اسلام
- ۱۵۱ ..... پرسش دهم: نقش زن در خانواده
- ۱۵۱ ..... اشاره
- ۱۵۲ ..... پاسخ
- ۱۵۲ ..... اشاره
- ۱۵۲ ..... \* دوری از تشریفات در ازدواج
- ۱۵۲ ..... \* آرامش با وجود همسر
- ۱۵۳ ..... \* وظیفه زن مسلمان
- ۱۵۵ ..... پرسش یازدهم: چگونگی معاشرت با دیگران
- ۱۵۵ ..... اشاره
- ۱۵۵ ..... پاسخ
- ۱۵۵ ..... اشاره
- ۱۵۶ ..... \* معارف قرآن و روایات بالاترین هدایت
- ۱۵۷ ..... \* این فقرات دعای مکارم الاخلاق را بخوانید
- ۱۵۸ ..... \* استفاده از تمام فرصت برای تحصیل علم
- ۱۵۹ ..... \* تلاش برای کسب کمالات حقیقی
- ۱۶۰ ..... پرسش دوازدهم: بهترین شغل برای زن
- ۱۶۰ ..... اشاره
- ۱۶۰ ..... پاسخ

۱۶۰ ..... اشاره

۱۶۱ ..... \* پایگاه ارزنده زن در اسلام

۱۶۱ ..... \* واقع نگری در مسائل زنان

۱۶۲ ..... \* شایسته سالاری

۱۶۳ ..... \* خانه داری شایسته ترین کار برای زن

۱۶۵ ..... کتاب نامه

۱۶۹ ..... آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه

۱۷۹ ..... درباره مرکز

## حدیث خوبان

### مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله، 1298 -

Safi Gulpaygan, Lutfullah

عنوان و نام پدیدآور: حدیث خوبان [کتاب] / صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، 1395.

مشخصات ظاهری: 160ص.؛ م.س 14/5، 21/5

شابک: 70000ریال: 978-600-7854-46-4

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه .

یادداشت: نمایه.

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، 153؟ - 203ق. -- احادیث

موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Hadiths

موضوع: احادیث شیعه -- قرن 14

موضوع: Hadith (Shiites) -- Texts -- 20th century

موضوع: اسلام -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع: Islam -- Catechisms

موضوع: جوانان مسلمان

موضوع: Muslim youth

شناسه افزوده: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره: BP47/2 /ص 2ح 4 1395

رده بندی ديويي: 297/957

شماره کتابشناسی ملی: 4605387

ص: 1

**اشاره**

حدیث خوبان

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

ص: 2

تصوير

□

ص: 3





سخن ناشر. 13

فصل اول: احادیث... 15

حدیث اول: ایمان.. 17

اشاره. 17

شرح حدیث... 17

\* معنای ایمان... 18

\* سه چیز، خلاصه ایمان... 21

1. معرفت قلبی... 21

2. اقرار به زبان... 24

3. عمل به ارکان... 24

\* هر عضوی ایمان مخصوص به خود دارد... 26

حدیث دوم: احیای امر اهل بیت (علیهم السلام)... 28

شرح حدیث... 28

\* احیای امر، به حفظ و نشر معارف است... 29

\* نقش بی بدیل محدثین در نشر معارف... 29

\* تشویق اهل بیت (علیهم السلام) به حفظ و نشر احادیث... 30

\* نیاز به حدیث در همه مسائل... 30

\* ظلم تاریخی نسبت به نقل احادیث... 31

\* اهل بیت (علیهم السلام) حافظان دین از تحریف... 32

\* نقش محدثان در نجات مردم در عصر غیبت کبری... 34

\* خطر کم رنگ شدن محوریت کتاب و سنت... 36

\* نقل روایات اهل بیت (علیهم السلام) میزان و ملاک منزلت افراد.. 37

\* زیبایی بی نظیر کلام اهل بیت (علیهم السلام)... 37

\* یک دنیا پند و هدایت سعادت بخش در احادیث... 40

\* شأن راوی حدیث اهل بیت (علیهم السلام)... 41

حدیث سوم: دلیل حدوث عالم.. 43

شرح حدیث... 43

\* محال بودن معرفت ذات خداوند... 44

\* آموختن ادب مقال درباره معرفت خدا 45

\* کمال معرفت، درک عجز از درک خدا 46

\* آسان بودن معرفت اجمالی خدا 46

حدیث چهارم: رابطه توحید و ولایت... 50

شرح حدیث... 50

\* استقبال همگان از سفر امام رضا 7 به خراسان... 51

\* سؤال حکیمانه دلیل بر معرفت سؤال کننده. 52

\* ارزش حدیث سلسله الذهب... 55

\* عظمت بی اندازه کلمه «لا إله إلا الله».. 56

\* فوائد ذکر «لا إله إلا الله».. 58

\* شناخت خداوند از طریق امام (علیه السلام)... 59



نامه اول: عجز بشریت از درک عظمت های آفرینش الهی.. 63

اشاره. 63

یادداشت... 63

\* پیام امیر مؤمنان (علیه السلام) را به گوش جان بشنویم.. 64

\* عجز بشر از درک همه اسرار آفرینش..... 65

\* آموختن ادب مقال از امیر مؤمنان علی (علیه السلام)..... 65

نامه دوم: تقدیر از آموزگار متعهد.. 67

اشاره. 67

نامه. 67

\* دوری کردن مردم متمدن از خرافات... 68

\* مقاومت احیاگران خرافات، مایه شرمساری است.... 68

\* خطّ بطلان اسلام بر عادات زشت و خرافات... 69

\* آموزگار متعهد، خیانت به اندیشه شاگردان را نمی پذیرد... 70

نامه سوم: نگاهی نو به یک نامه بعد از بیست سال.. 71

اشاره. 71

\* نامه هایتان پر از اخلاق و صفا و معنویت بود.. 72

\* پابندی بر همان عهد دوران کودکی... 73

\* دوران جوانی، دوران پیکار با نفس..... 73

\* مدد گرفتن از خدا در مسیر جهاد اکبر.. 74

\* پرهیز از برنامه های بی فایده. 74



\* خوشحال کردن قلب امام زمان (علیه السلام)..... 75

نامه چهارم: اهمیت پایبندی به ظواهر اسلامی.. 76

اشاره. 76

متن نامه. 76

\* طنین بانگ الله اکبر.. 76

\* بزرگ شمردن کارهای به ظاهر کوچک اسلامی... 77

\* افتخار به هویت دینی... 78

\* شعار اصیل اسلامی «بسم الله الرحمن الرحيم».. 79

فصل سوم: پرسش و پاسخ.. 81

پرسش اول: بزرگ ترین کتاب معرفت... 83

پاسخ.. 83

\* این کتاب با صفحات بی شمار را بخوانید.. 83

\* آیا بزرگ ترین کتاب، بی نویسنده است؟. 84

\* خدا ظاهرتر از هر چیز.. 86

پرسش دوم: فلسفه آفرینش انسان.. 88

پاسخ.. 91

\* خداوند تنها دانای همه امور. 91

\* سوالات خارج از حدّ خویش را رها کنید.. 92

\* آیات قرآن کامل ترین جواب... 92

\* از اقیانوس های جهالت خویشتن غافل نشویم.. 94

\* سخن گفتن با خدا را از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بیاموزیم.. 95





\* طرح سؤالات سنجیده و حکیمانه.. 96

پرسش سوم: امکان اطلاع بر اسرار الهی.. 97

پاسخ.. 98

\* اسرار بی شمار الهی... 99

\* با هزاران میلیون ها سال اندیشه، باز هم جاهلیم.. 99

\* همه چیز عالم براساس تدبیر و حکمت الهی... 101

\* زبان حالمان این گونه باشد.. 102

پرسش چهارم: عدل الهی.. 104

پاسخ.. 105

\* درس گرفتن از مصائب و گرفتاری ها. 105

\* نظام الهی، نظامی بدون نقص..... 106

\* راه هدایت را نرویم، حقّ اعتراض نداریم.. 107

\* روش مقابله با مشکلات و سختی ها. 108

پرسش پنجم: ملاقات با امام زمان(علیه السلام)..... 110

پاسخ.. 110

\* ایمان و عمل صالح را اصل بدانید.. 110

\* برخی حضورها، محرومیت محسوب می شود.. 111

\* راه تقرب به حضرت ولیّ عصر(علیه السلام)..... 112

پرسش ششم: انتظار خداوند از یک نوجوان.. 113

پاسخ.. 113

\* پیروی راستین برای

دین... 113

\* رعایت حقوق همگان... 114

\* متوقف نشدن در هی-چ درجه ای از علم آموزی... 114

\* هر کدامتان افتخار آفرین باشید... 114

\* جدی گرفتن جهاد اکبر... 115

\* عضوی مفید بودن برای جامعه... 115

\* مدد گرفتن از خداوند... 115

پرسش هفتم: تکلیف در ادامه راه. 117

اشاره. 117

پاسخ... 117

\* قدردانی از نعمت اسلام و ایمان... 118

\* مکتب اسلام زنده ترین مکتب... 118

\* عرضه کردن آگاهی و رشد انسانی و اسلامی در انظار جهانیان... 119

\* استقامت در ادای وظیفه... 119

\* مسئولیت همگانی... 119

پرسش هشتم: را هکارهای ایجاد تفاهم بین زن و شوهر. 121

پاسخ... 121

\* نمونه خانواده اسلامی... 123

\* قانون شرع حافظ نظام خانواده. 124

\* مراعات حقوق متقابل... 124

پرسش نهم: سربازی اجباری، و نیروهای مسلح بانوان.. 126

ص: 10

پاسخ.. 128

\* اهمیت دفاع از کیان اسلام.. 128

\* تأکید قرآن بر آمادگی کامل دفاعی و نظامی... 129

\* اهمیت حفظ کرامت بانوان... 130

\* مردها، پیش قدم عرصه جنگ و دفاع.. 130

\* جلوگیری از ترویج غرب گرایی در مسائل بانوان... 131

\* علما، دلسوزان اسلام.. 131

پرسش دهم: نقش زن در خانواده. 133

پاسخ.. 134

\* دوری از تشریفات در ازدواج... 134

\* آرامش با وجود همسر.. 134

\* وظیفه زن مسلمان... 135

پرسش یازدهم: چگونگی معاشرت با دیگران.. 137

پاسخ.. 137

\* معارف قرآن و روایات بالاترین هدایت... 138

\* این فقرات دعای مکارم الاخلاق را بخوانید.. 139

\* استفاده از تمام فرصت برای تحصیل علم.. 140

\* تلاش برای کسب کمالات حقیقی... 140

پرسش دوازدهم: بهترین شغل برای زن.. 142

پاسخ.. 142

\* پایگاه ارزنده زن در اسلام.. 143



\* واقع نگری در مسائل زنان... 143

\* شایسته سالاری... 144

\* خانه داری شایسته ترین کار برای زن... 145

کتاب نامه. 147

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه. 151

ص: 12

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه پیش رو، بخش اندکی از نامه های جوانان به مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مدظله الوارف) می باشد که معظم له، علی رغم استفتائات زیاد و اشتغالات علمی فراوان، به پرسش های جوانان عزیز پاسخ گفته اند که در این کتاب گردآوری شده، و به نام «حدیث خوبان» تقدیم می شود، همچنین در ابتدای این اثر، چند حدیث شریف رضوی (علیه السلام) و شرح معظم له بر آنها می آید.

این مجموعه، توسط دفتر تنظیم و نشر آثار معظم له، گردآوری و فهرست بندی شده است، و در اختیار علاقمندان قرار می گیرد، باشد که مورد رضایت قطب عالم امکان حضرت بقیه الله الاعظم (ارواح العالمین له الفداء) قرار بگیرد ان شاء الله.

دفتر تنظیم و نشر آثار معظم له

جمادی الاولی 1438 هجری قمری

ص: 13









### اشاره

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مدظله الوارف)، در ماه ذی القعدة الحرام 1412 هجری قمری، هنگام تشرّف به مشهد مقدّس، برخی از احادیث رضوی (علیه السلام) را توضیح و شرح داده اند که در این فصل می آید:

### شرح حدیث

### اشاره

در کتاب شریف عیون اخبار الرضا (علیه السلام) شیخ اجلّ عروه الاسلام صدوق (علیه السلام) به سندهای متعدّد از حضرت رضا (علیه السلام) روایت نموده است که آن حضرت از پدران بزرگوارش، یکی پس از دیگری، تا حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت فرموده است که فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛

«ایمان، شناخت قلبی، و اقرار به زبان، و عمل به اعضا و جوارح است».(1)

## معنای ایمان

راجع به معنای ایمان، ظاهر این است که معنای لغوی اصلی آن، معنایی قلبی و باطنی است، که همان باور و اعتقاد قلبی و اطمینان نفس و عدم احتمال خلاف و اذعان و تصدیق به حق بودن چیزی است.

به این لحاظ، گاه ایمان به چیزی، موجب زوال خوف و رفع نگرانی می شود، و گاه موجب خوف و بیم و نگرانی می گردد، چنان که در مورد ایمان و یاد خدا می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)؛(2)

ص: 18

---

1- . صدوق، عیون اخبار الرضا(علیه السلام)؛ ج 1، ص 226، ب 22، ح 1. لازم به تذکر است که این حدیث از احادیث مشهور و معتبره است، علاوه بر آنکه در کتب معتبره شیعه اهل بیت(علیهم السلام) به سندهای متعدّد روایت شده است، در کتاب های عامّه نیز از حضرت رضا(علیه السلام) به سندی که اشرف الاسناد است از حضرت رسول(صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که از جمله به حدیث شماره 6250، و شماره 8575 معجم الاوسط (طبرانی، ج 6، ص 226؛ ج 8، ص 262)، و حدیث شماره 3094 الجامع الصغیر (سیوطی، ج 1، ص 478) و حدیث شماره 9742، الجامع الکبیر، اشاره می کنیم، و از بعض آنها در فضیلت اسناد این حدیث نقل است: «لَوْ قُرِئَ هَذَا الْإِسْنَادُ عَلَى مَجْنُونٍ لَبُرِيَ». ابن ماجه قزوینی، سنن، ج 1، ص 26؛ زرنندی، معارج الوصول؛ ص 157.

2- . «کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان با یاد خداوند آرامش می یابد. آگاه باشید که فقط با یاد خداوند دل ها آرام می گیرد». رعد، 28.

و گاه به عکس، موجب احساس خشیت هم می گردد، چنان که می فرماید:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ)؛ (1)

و یا آیه: (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)؛ (2)

و موجب آرامش جان، و امان و زوال خوف و بیم باشد، و در قرآن مجید در مواردی به همین، ایمان قلبی اطلاق شده مثل:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)؛ (3)

و گاه اطلاق شده و از آن، اعتقاد و اقرار به لسان و عمل به اعضا اراده شده و آن در صورتی است که از آن قصد مدح شده باشد، مثل:

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)؛ (4)

زیرا بدیهی است مؤمنینی که صدیق هستند، مؤمنانی هستند که اعتقاد قلبی و اقرار به لسان و عمل صالح داشته باشند؛ و گاه بر نفس اقرار به لسان اطلاق شده، مثل:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا)؛ (5)

و گاه بر عمل به ارکان و افعال اطلاق شده، مثل:

ص: 19

- 
- 1- «همانا مؤمنان کسانی هستند که هنگامی که نام خداوند برده شود دل هایشان ترسان می شود». انفال، 2.
  - 2- «از بین بندگان، از خداوند نمی ترسند مگر علما و دانشمندان». فاطر، 28.
  - 3- «همانا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند». کهف، 107.
  - 4- «کسانی که ایمان به خدا و فرستاده های او آوردند همانا آنان راستگویان اند». حدید، 19.
  - 5- «ای کسانی که ایمان آورده اید». بقره، 153.

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ)؛ (1)

بنابر تفسیر ایمان به نماز، و در احادیث و روایات نیز همین اطلاقات وجود دارد و برحسب بعضی روایات، هر عضوی باید ایمان خاص خود را داشته باشد: ایمان زبان، ایمان چشم، ایمان گوش و سایر اعضا، همان اعمال صالحی است که از آنها صادر می شود؛ حتی در بعضی روایات بر برداشتن خار و خاشاک، و چیزهای آزاردهنده از سر راه مسلمانان، اطلاق ایمان شده است. (2)

بعد از این، ممکن است گفته شود اقرار به لسان و عمل به اعضا، منفک از ایمان نیست، و چنان با هم هستند که اگر هر کدام نباشند، آن دیگری را نیز نمی توان موجود دانست.

هرچند اقرار به لسان، و عمل به ارکان، اثر اعتقاد و ایمان قلبی هستند، ولی اگر نباشند، نبود معلول نشانه عدم علت است؛ و از سوی دیگر اقرار به لسان و عمل به ارکان مطلقاً دلیل بر وجود ایمان نیست، چون وجود آنها اعم از وجود ایمان قلبی است؛ لذا می فرماید:

(قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا). (3)

ص: 20

---

1- «خدا نمی خواهد کاری کند که ایمان شما تباه شود». بقره، 143.

2- کلینی، الکافی، ج 2، ص 188؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 120؛ ج 16، ص 349.

3- «اعراب (بیابان نشین ها) گفتند ما ایمان آوردیم. بگو شما ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید اسلام آوردیم». حجرات، 14.

تسلیم ظاهری و اقرار لسانی اسلام است، ولی ایمان نیست.

پس از بیان این مقدمه مختصر، راجع به حدیث شریف عرض می‌کنیم که مراد از ایمان، ایمانی است که در مثل آیه:

(وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ)؛ (1)

مراد است؛ یعنی شرح ایمان مؤمنین حقیقی و صدیقین و کسانی است که ایمان از دست و زبان و اعضای آنها ظاهر است.

## سه چیز، خلاصه ایمان

### اشاره

معنای دیگری که از ایمان استفاده می‌شود این که ایمانی که حقیقی و منشأ آثار و موجب نجات و رستگاری، و ترتب احکام بر آن است در این سه چیز خلاصه شود:

### 1. معرفت قلبی

معرفت به قلب و شناخت باطنی و قلبی که شخص در باطن و وجدان خود، به عقاید حقه ایمان داشته و آنها را باور کرده باشد که البته مراتب آن از جهت قوت و ضعف یقین، متفاوت است، و کامل ترین آن، مرتبه ایمان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، و ائمه طاهرين (عليهم السلام) است که آثار آن در مواضع و مواقف بزرگی که برایشان پیش آمد ظاهر گشت، و همان گونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

ص: 21

«لَوْ كُشِفَ الْعِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقيِنًا»؛ (1)

یقین آنان، عالی ترین مراتب یقین است که برحسب بعض روایات، از ایمان و یقین همگان سنگین تر است که اگر ایمان همه را با هم، با ایمان مثل علی (علیه السلام) بسنجند، ایمان علی (علیه السلام) از همه، بیشتر و محکم تر است. این ایمان است که در آیات متعدد قرآن آثار آن بیان شده است، مثل این آیه کریمه:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)؛ (2)

و این آیه:

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ)؛ (3)

و مثل این آیه:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

ص: 22

---

1- . «اگر پرده ها کنار روند و بیفتند، بر یقین من افزوده نمی شود». ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج7، ص 253؛ ج10، ص142؛

ج11، ص 179، 202؛ ج13، ص8.

2- . «مؤمنان، فقط کسانی هستند که وقتی یاد خدا شود دل هایشان ترسان می شود، و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود به ایمانشان می افزاید، و بر پروردگارشان توکل می کنند». انفال، 2.

3- . «آنان که به غیب ایمان می آورند». بقره، 3.



أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). (1)

مظاهر این ایمان در تاریخ اسلام و صحابه پیغمبر امثال بلال و یاسر و سمیه و ابودجانہ و صحابه امیرالمؤمنین، و سایر ائمه و شخصیت های مجاهد مسلمان در ادوار مختلف بسیار است، که از بارزترین آن مظاهر و در ردیف اول، شهدای کربلا در آن موقف وحشتناک که دل شیردلان جهان را متزلزل می سازد از خود، آن ایمان محکم و ثابت را نشان دادند و همان طور که شاعر می گوید:

لَبِسُوا الْقُلُوبَ عَلَى الدُّرُوعِ وَأَقْبَلُوا\*\*\*يَتَهَاوَتُونَ عَلَى ذَهَابِ الْأَنْفُسِ (2)

صحنه کربلا- و فداکاری های سیدالشهدا (علیه السلام) و یارانش، مشحون به ایمان به حق و یقین به عالم غیب بود. همه مواضع آنها و رفتار و گفتارشان، نماینده قوت ایمان و صبر و استقامت و اعتقاد به خدا و پیغمبر بود.

ص: 23

1- «گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی دارند، دوستی برقرار کنند گرچه پدرانشان یا فرزاندانشان یا برادرانشان یا خویشانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی آورد، در آنجا جاودانه اند؛ خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدایند، آگاه باش که یقیناً حزب خداوند پیروزند». مجادله، 22.

2- «قلب ها را بر روی زره نهاده بودند، گویی برای مرگ از یکدیگر پیشی می گیرند». ابن عنبه حسینی، عمده الطالب، ص 357.

اخلاق کریمه، مثل زهد و پارسایی و عفت و کظم غیظ و ضبط نفس و توکل و رضا به قضا و تسلیم و تقویض امور و کارها به خدا و تواضع و نوع دوستی و نوع پروری و سایر صفات محموده، یا از اساس ناشی از ایمان می باشند، و یا سبب کمال و قوت و فعلیت آنها می شود.

## **2. اقرار به زبان**

اقرار به زبان: علاوه بر اینکه، اقرار به زبان و اعلان ایمان بر همه واجب است، حکم به اسلام شخص کافر و معامله مسلمان با او و هم ردیف شدن با مسلمانان در حقوق اسلامی، توقف بر گفتن شهادتین و اقرار به زبان دارد، و مادام که اقرارکننده آن را انکار و یا یکی از ضروریات را به تفصیلی که در فقه بیان شده انکار نکرده باشد، مسلمان شناخته می شود، و با اقرار به ولایت به معنای اخص، مؤمن شمرده می شود. البته این اقرار به زبان، بدون معرفت و تصدیق قلبی، ایمان واقعی نیست.

## **3. عمل به ارکان**

عمل به ارکان: رابطه ایمان با عمل، و عمل با ایمان، رابطه علت و معلول است، و ایمانی که مطلقاً با عمل توأم نباشد، واقعیت و حقیقت ندارد.

عمل، ظهور و تحقق خارجی ایمان است، و قرآن مجید در موارد بسیار، ایمان را با عمل صالح ذکر نموده است که از آنها

استفاده می شود ایمان بدون عمل، مثمر ثمری نیست؛ از جمله در این آیات:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)؛ (1)

و (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً). (2)

نکته ای که باید متذکر بود این است که گرچه در اصل، ایمان محرک و باعث شخص مؤمن به عمل طبق مقتضای آن است، مع ذلک عمل صالح به خصوص عبادات و دعا و انجام فرائض و ترک محرمات نیز موجب قوت ایمان و بیداری وجدان و نورانیت باطن می شود، چنان که تفکر و تأمل در آفرینش و عظمت قدرت حق تعالی و معرفت نفس و معرفت بر آیات و کلمات خدا از ذره ها و اتم ها تا کهکشان ها و بزرگ تر و وسیع تر از آنها، و کوچک ترین مخلوقات زنده که با چشم های مسلح و میکروسکوپ های دقیق و ریزبین هم مشکل دیده می شوند یا اصلاً رؤیت نمی شوند، تا حیوانات و جنبندگان عجیب دریاها و جنگل ها و حیوانات اهلی تا انسان، همه موجب قوت ایمان و کمال یقین می گردد.

ص: 25

---

1- «مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، بهترین مخلوقات اند». بیته، 7.

2- «از مرد و زن، هرکس کار شایسته انجام دهد درحالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم». نحل،

برحسب بعض روایات معتبر، ایمان هر عضو وظیفه ای است که شخص به مناسبت آن عضو به عهده دارد،<sup>(1)</sup>

مثلاً ایمان زبان، راستگویی و همان اقرار به شهادتین و عقاید حقه و خواندن نماز و دعا و قرائت قرآن و سخن حق گفتن و ترک غیبت و سخن چینی و پرهیز از شهادت دروغ و تهمت و افترا به مردم و افشای اسرار و عیوب پنهان بندگان خدا و تکالیف دیگر است.

ایمان دست، دستگیری از مردم، نوشتن قرآن و احادیث شریفه و سخنان سودمند، و دفاع از جان خود و ناموس و اسلام و جامعه، و ترک دزدی و آزار مردم و وظایف دیگر است.

همچنین چشم، وظیفه ایمانی اش، نظر نکردن به حرام و نظر به قرآن مجید و نظر به صورت عالم و صورت مؤمن و نظر عبرت به دنیا و مناظر؛ و همچنین گوش، وظیفه اش شنیدن آیات و احکام و مواعظ و پرهیز از شنیدن غیبت و غنا و صدای آلات لهو، از قبیل تار؛ و همچنین همه اعضا هر کدام، ایمانشان عمل به وظایف و تکالیفی است که یا به صورت واجب، انجام آنها خواسته شده و یا به صورت حرام، ترک آنها را خدا خواسته است.

ایمان در همه اعضا به این صورت پراکنده است و مراتب ایمان مردم به حسب این اعمال متفاوت است.

ص: 26

---

1- . کلینی، الکافی، ج 2، ص 33-39؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 15، ص 164-167.

ایمان در بعضی از مردم، همه اعضایشان را مسخّر کرده، و بعضی به واسطه ضعف اصل ایمانشان نتوانسته اند بعضی از اعضایشان را به ایمان برسانند، مثلاً با دست به مال مردم خیانت نمی کنند، ولی با چشم به نامحرم نگاه می کنند؛ از غیبت پرهیز می نمایند، ولی از موسیقی و غنا اجتناب نمی کنند.

این تفاوت ها به واسطه تفاوت مراتب ایمان است چنان که از بعض روایات استفاده می شود: ایمان بر هفت سهم است؛ بعضی یک سهم، بعضی دو سهم و بعضی بیشتر است و بعضی دارای تمام هفت سهم می باشند. [\(1\)](#)

از خداوند متعال می خواهیم به ما توفیق تحصیل ایمان کامل عطا فرماید.

ص: 27

---

1- . کلینی، الکافی، ج 2، ص 42؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 160، 164.

در کتاب شریف عیون اخبار الرضا(علیه السلام) محدث جلیل صدوق (رضوان الله تعالی علیه) روایت می کند از عبدالسلام بن صالح هروی قال(علیه السلام): «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»؛ فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»؛(1)

«خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده می نماید». عبدالسلام می گوید: من گفتم: چگونه امر شما را زنده نماید؟

فرمود: «علوم ما را فرا بگیرد و آنها را به مردم بیاموزد که اگر مردم، محاسن و زیبایی های کلام ما را بدانند از ما پیروی می کنند».

ص: 28

---

1- . صدوق، عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج 1، ص 307، ب 28، ح 69. مخفی نماند که اگرچه در سند حدیث، استناد و اسناد آن به حضرت رضا(علیه السلام) در نسخه ای از عیون که ما از آن نقل کرده ایم صریحاً ذکر نشده است، اما به قرائن قطعی و از جمله بودن راوی عبدالسلام بن صالح، مسلم است که حدیث از حضرت امام رضا(علیه السلام) روایت شده است، علاوه بر این بر حسب روایت بحار الانوار، (مجلسی، ج 2، ص 30)، نظیر سند این است: «قال سمعت أبا الحسن علي بن موسى الرضا(علیه السلام) يقول». بنابراین هر توهمی رفع می شود.

پیرامون این حدیث شریف به دو نکته اشاره می شود:

### **احیای امر، به حفظ و نشر معارف است**

اهمیت نقل احادیث و بیان معارف و رساندن کلمات و علوم ائمه طاهرین (علیهم السلام) به مردم که در این صورت از آن تعبیر به احیای امر آنها شده است، احیای امر آنها، احیای راه و روش، و شأن و دعوت و هدایت آنها است، که باید زنده بماند، و زنده ماندن آن، به یادگرفتن سخنان و علوم و معارف ایشان، و ضبط و حفظ و ثبت در کتاب، و نشر و رساندن آن، به دیگران است.

درواقع، روایت حدیث، ادامه کار و مأموریت آن بزرگواران، و استمرار هدایت ایشان است.

### **نقش بی بدیل محدثین در نشر معارف**

اگر حفظ حدیث و نقل روایات و زحمات محدثین نبود، این علوم بی پایان ائمه (علیه السلام) در رشته های گوناگون حیات ظاهری و معنوی و دنیوی و اخروی باقی نمی ماند، و امروز به صورت بزرگ ترین و عالی ترین ثروت ها و ذخایر علم و معرفت و کتاب های مدون و مکتوب، مثل کافی و استبصار و تهذیب و کتاب من لایحضره الفقیه، و بالأخره بحار الانوار، در اختیار ما قرار نداشت.

نقش محدثین پس از ائمه (علیهم السلام) در حفظ آثار وحی و رسالت پیامبر عظیم الشان خدا حضرت خاتم الأنبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) بیش از نقش هر قشر و صنفی است.

ص: 29

تشویق و توصیه به حفظ حدیث، و روایت و رساندن آن به دیگران، مورد عنایت خاصّ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده، و همان حدیث معروف در تأکید آن حضرت بر ضبط حدیث و روایت آن کافی است، که فرمود:

«نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَكَمْ مِنْ حَامِلٍ فَقِهِ غَيْرُ فَقِيهِ وَكَمْ مِنْ حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»؛<sup>(1)</sup>

یعنی «خداوند با طراوت و شاداب و سرزنده قرار دهد بنده ای را که سخن و گفتار مرا بشنود، و آن را به خاطر خود بسپارد و به کسی که آن را نشنیده است، برساند. پس بسا حمل کننده فقهی که خود فقیه نیست، و بسا حمل کننده فقه به کسی که او از او فقیه تر است».

### نیاز به حدیث در همه مسائل

خلاصه، در حلّ مسائل شرعی و اسلامی، از اعتقادی و عملی و خداشناسی صحیح، و معرفت پیغمبر و امام، و احکام شرع و نظامات اسلام، در سیاست و اخلاق و مالیات و اقتصاد، همه مسلمانان محتاج به حدیث هستند، و مدیون محدّثین و بزرگان

ص: 30

---

1- . مجلسی، بحار الانوار، ج 2، ص 148؛ ح 22.



هستند که حفظ آثار ائمه (علیهم السلام) را وجهه همّت قرار داده که گاه برای شنیدن یک حدیث، سفرها و راه های دور و دراز را طی می کردند، و عشق آنها به جمع آوری معارف اهل بیت (علیهم السلام) موجب شد که در دوران هایی که نقل احادیث و علوم اهل بیت (علیهم السلام) و اخذ آن، با خطرات بسیار بزرگ و حبس و شکنجه و قتل مواجه بود، این بزرگان فداکار، با استقبال از آن خطرات و حشتناک، وظیفه بسیار سنگین و حسّاس خود را در حفظ و روایت حدیث ادا کردند.

### ظلم تاریخی نسبت به نقل احادیث

تاریخ علم حدیث نشان می دهد که پس از رحلت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نظامات حاکم نخست با صورتی بسیار مرموز و زیر پوشش «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»<sup>(1)</sup> و تعظیم از قرآن، نقل حدیث را ممنوع کردند، و یا اینکه در مصادره اموال حضرت فاطمه زهرا<sup>ؑ</sup> حدیث موضوعی را دست آویز قرار دادند.

نقل احادیث را کاملاً زیر نظر گرفتند که از مسیر سیاستی که دارند خارج نشود، و کار به جایی رسید که در زمان معاویه، حتی مثل ابن عباس در نقل حدیث آزاد نبود، و چنان که در کتب رجال عامّه نقل می نمایند، مثل حسن بصری که روایات مرسله ای از

ص: 31

---

1- . کتاب خدا ما را بس است. بخاری، صحیح، ج 5، ص 137 - 138؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج 5، ص 76.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد، می گوید: همه را به واسطه علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت دارم، ولی از ترس سیاست بنی امیّه از بردن نام علی (علیه السلام) خودداری می کرد.

### اهل بیت (علیهم السلام) حافظان دین از تحریف

در اینجا نمی خواهیم از سیر حدیث، یا از لحاظ اثر سیاست های حکام، خصوصاً بنی امیّه، و بنی عبّاس سخن بگوییم، و مواضع مؤثر ائمه دین را در احیای سنت پیغمبر (صلی الله دعلیه و آله و سلم)، و تلاش اصحاب و شاگردان آن بزرگواران را شرح دهیم؛ فقط می خواهیم اشاره کنیم که مجاهدات ائمه (علیهم السلام) و حاملان علوم آنها تا امروز، سبب شده که این علوم بیکران که به وسیله صدها کتاب و اصل و جامع حدیث، جمع آوری و حفظ شده، در دسترس ما و نسل های آینده مسلمانان قرار بگیرد.

شاگردان و روات حدیث از ائمه (علیهم السلام) که به تفاوت اوضاع و احوال از آنها نقل حدیث داشته اند، در مثل یک بخش از حیات امام جعفر صادق (علیه السلام) تا چهار هزار نفر شمرده شده اند (1) که می توان گفت حتماً بیشتر از این رقم بوده اند.

ائمه (علیهم السلام) همه شاگردانی تربیت کرده، و علوم اسلامی را از

ص: 32

---

1- . کتاب اسماء الذین رووا عن الصادق، تألیف ابوالعبّاس احمد بن محمّد کوفی مشهور به ابن عقده. ر.ک: علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص 322؛ محدث قمی، الکنی و الالقاب، ج 1، ص 358.

تفسیر قرآن و فقه و غیرها به آنها تعلیم می دادند، و رشته حدیث از آن بزرگواران هیچ وقت منقطع نشده است و چنان که تاریخ نشان می دهد یگانه چیزی که دین را از تحریف و تغییر مصون داشته و در برابر بدعت ها مقاومت کرده، و بطلان آنها را آشکار نموده، بعد از قرآن مجید، احادیث اهل بیت (علیهم السلام) بوده است.

به طور مثال، بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هرچه از عصر آن حضرت، مسلمانان دورتر شدند، دست تصرف نظامات و حکومت ها، و جیره خواران درباری آنها در احکام بیشتر می شد، تا حدی که در همان ابتدای عصر صحابه، گفته می شد همه چیز از آنچه در عصر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود عوض شده است.

در برابر این وضع، همین که برای امام باقر و امام صادق (علیه السلام) فرصت اظهار حقائق، و بیان احکام فراهم شد، چنان وارد میدان شدند که همه تحریفات، انکارها، و شبهه ها برطرف شد که حتی امثال دیصانی و ابن ابی العوجاء از ملاحظه، به حقّ اعتراف نمودند.

در عصر مأمون که برای مقاصد سیاسی خاصّ، و معارضه با قرآن و علوم اهل بیت (علیهم السلام)، کتاب های فلسفه، ترجمه و نشر می شد، و مأمون، آن را تأیید و ترویج می کرد، افکار دینی به واسطه برخورد با اصطلاحات جدید متشنج و متزلزل گردید، ولی ظهور شخصیت حضرت رضا (علیه السلام) به آن صورتی که جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داد، و مباحثات و احتجاجات آن حضرت با علمای فرق و اهل الحاد، عقاید اسلامی را پابرجا و استوار ساخت.

پس از عصر ائمه (علیهم السلام) همواره حاملان حدیث بودند که می توانستند سره را از ناسره، و بدعت را از سنت تشخیص دهند، و مردم را از گمراهی هایی که در نتیجه غور در فلسفه، و گرایش به عرفان مصطلح، و مکتب های الحادی مطرح می گردید نجات دهند، و بالأخره تا این اواخر، یعنی عصر صفویّه - که در آن رسمیت تشیع تجدید گردید - اعلان می شد به واسطه عوامل خاصّی که بعد از سلطنت شاه طهماسب اول پیش آمد، رفته رفته گرایش به فلسفه، و افکار صوفیانه و مشارب غیر شرعی قوت گرفت، تا حدی که در اصفهان، خانقاه ها برپا شده، و مثل عالم جلیل آقا حسین خوانساری را به جای القاب اسلامی، به عقل حادی عشر می خواندند، و نهایت ظهور علوم اهل بیت (علیهم السلام) آن بود که محقق داماد در قالب اصطلاحات فلسفی مطرح می کرد، و خلاصه، زبان اهل بیت (علیهم السلام)، و احادیث آنها، در غربت افتاده بود، که به إذن الله تعالی شخصیتی، مثل علامه مجلسی (رحمه الله) ظاهر شد، و حدیث را دوباره چنان احیا و مطرح کرد که احادیث اهل بیت (علیهم السلام) را نه فقط در مدارس و در معرض توجّه و دقت علما قرار داد، بلکه شاید خانه ای در بلاد ایران نماند که از خواندن کتاب بهره داشته باشد، مگر آنکه احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به صورتی وزیر عنوانی، در آن وارد شد.

خانقاه های اصفهان، همه تعطیل شد و افکار صوفیانه از میان رفت و زبان حدیث و استدلال به ظواهر قرآن و احادیث و زبان ائمه معصومین (علیهم السلام)، زبان علما و حوزه ها شد.

بدون شک، باید گفت: ظهور علامه مجلسی در آن عصر، موجب بازگشت تشیع به عصر ائمه (علیهم السلام) و اصحاب آنها، امثال زراره بن اعین ها، و محمد بن مسلم ها، و صاحبان اصول گردید.

نمی خواهم بگویم عصر قبل از آن، همانند عصر ائمه (علیهم السلام) نبود، ولی این را هم نمی توانم بگویم که همانند عصر آنان بود، زیرا اصطلاحات و الفاظ اسلامی کم و بیش عوض شده بود و بحث درس و تألیف و تصنیف چنان که باید، بر محور کتاب و سنت و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) دور نمی زد.

هر طور بود و هر گونه بود، به ظاهر اگر مجلسی (علیهم السلام) ظهور نکرده بود، و وضع حوزه ها به آن گونه که داشت، جلو می رفت، شریعت ارسطویی و اسلام ابن سینایی و صدرایی و ابن عربی پابرجا می شد، و خدا می داند که باب تأویل و توجیه آیات و احادیث، و حمل آنها با تکلف بر بیانی خاص تا کجا گسترده می گشت!

این علامه مجلسی بود که حوزه ها را به معارف اصیل دین، و تشیع بازگرداند، و قرآن و سنت را مافوق همه مکتب ها قرار داد. شکر الله سعیه و جزاه الله عن هذا الدین والکتاب والسنة خیر جزاء المحسنین.

امروز هم، خطر کم رنگ شدن محور بودن کتاب و سنت در حوزه های شیعه رو به خودنمایی است.

ما عقیده داریم که در کتاب و سنت همه آنچه بیانش لازم باشد در مسائل اعتقادی و ماوراء طبیعت و عالم ماده، بیان شده است و نیازی به گدایی نشستن بر در مکتب های دیگر نداریم، و در اصل، برای هدایت همگان و دعوت همه به حقائق و عالم غیب، همین کتاب و سنت کافی است، و به علم صحیح فقط از طریق اهل بیت وحی و رسالت می توان دست یافت که حضرت باقر(علیه السلام) به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه، فرمود:

«شَرِّقًا وَعَرَبِيًّا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يُخْرَجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (1).

همه علم، نزد آنها است و ما و همه امت، و همه مردم وظیفه داریم به آنها رجوع کنیم و مراجعه به غیر آنها در مسائل الهی؛ خواه فلاسفه به اختلاف مشارب و مسالکی که در این مسائل دارند باشد، و خواه مدعیان اشراق و شهود و عرفانی که مدعی حصول آن از این طریق شده اند باشند، همه غیر مطمئن، و متضمن گمراهی و خطرات بسیار است.

ص: 36

---

1- «به شرق و غرب بروید. هیچ علم صحیحی پیدا نخواهید کرد مگر اینکه از نزد ما اهل بیت صادر شده باشد». مجلسی، بحار الانوار، ج 2، ص 92.

در مسائل عقیدتی و مربوط به عالم غیب، قول فصل، فقط کتاب و حدیث معتبر است، و بیش از آنچه در احادیث و قرآن کریم بیان شده است، کسی مکلف به غور و بحث در این مسائل نیست که نه به جای مطمئنی منتهی می شود، و نه برای سیر الی الله مفید می باشد.

آن-چ-ه-ن-ه از ش-رع بر آرد علم\*\*\*ور منم آن حرف، در آن کش قلم

بنابراین باید ما در معارف عقیدتی، و برنامه های اخلاقی، و نظامات حیاتی و فردی و اجتماعی، تنها بر محور کتاب و حدیث بگردیم.

### **نقل روایات اهل بیت (علیهم السلام) میزان و ملاک منزلت افراد**

چنان که باید منزلت و مرتبت افراد را در علوم حقیقی که به مجموع آن علوم اسلامی و دین می گوئیم، از مقدار روایت آنها از ائمه (علیهم السلام)، و آگاهی از احادیث و علوم ایشان بدانیم که فرمودند: «إِعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَفَهْمِهِمْ مِنَّا»؛ (1)

«منزلت دوستان و پیروان ما را، به قدر روایتشان از ما و آگاهیشان درباره ما بشناسید».

### **زیبایی بی نظیر کلام اهل بیت (علیهم السلام)**

زیبایی و نیکویی، و دل پسندی سخنان اهل بیت (علیهم السلام) است که

ص: 37

اگر مردم به آن آشنا و آگاه شوند، به آنان گرویده، و از ایشان پیروی و متابعت می نمایند.

البته فصاحت و بلاغت کلام که کلام خالی از تعقید، و کلمات وحشی، و دور از اذهان باشد، و رسا و به مقتضای حال گفته شده باشد، امتیازی است که سخنان آن بزرگواران، به آن آراسته است، و مخصوصاً خطبه هایی که در مناسبات و فرصت های مهم انشاء فرموده اند، در این جهت، بی نظیر است.

هم شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فصاحت و بلاغت بی نظیر بود که فرمودند:

«أَنَا أَفْصَحُ مَنْ نَطَقَ بِالضَّادِ بِيَدِ أَيْ مِنْ قُرَيْشٍ»؛<sup>(1)</sup>

و هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهراء (علیه السلام) و حضرت امامین همامین حسنین و سایر ائمه (علیه السلام) و خواتین مکرّمه این خاندان، مثل حضرت زینب ÷ همه در فصاحت و بلاغت کلام، در مقام اول قرار داشتند، و مقام اول مخصوص آنها بود، چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این کلام فصاحت بنیان می فرماید:

«وَإِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَشَبُّهُ عُرُوفُهُ وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ»؛<sup>(2)</sup>

ما فرمانروایان کلام هستیم، یعنی بر کلام، حاکم و مسلطیم

ص: 38

---

1- . جزائری، نور البراهین، ج 1، ص 120.

2- . نهج البلاغه، خطبه 233.



(به عکس برخی که کلام بر آنها حاکم و مسلط است)، یا زمام سخن را به دست داریم، و چنان که می خواهیم و شایسته و سزاوار است، آن را رهبری می نماییم ریشه های آن و شاخه های آن را.

صدها خطبه، هزارها کلمات قصار و مواعظ، سخنان جامع و دعاهایی که از آن خاندان، از برکت حفظ روایت و ضبط احادیث به یادگار مانده است، همه پس از کتاب خدا، در اوج فصاحت قرار دارد که نمونه بارز آن، نهج البلاغه و کلام حضرت مولا (علیه السلام) است که به حق در توصیف آن:

«كَلَامُهُ دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَفَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِينَ»؛<sup>(1)</sup>

گفته شده، و بزرگ ترین فصیحای اعصار در برابر آن فروتنی و خضوع خود، و عظمت آن را اظهار کرده اند، و همچنین صحیفه سجادیه که به انجیل اهل بیت، و زبور آل محمد (علیهم السلام) نامیده شده است.

این زیبایی ها و جاذبه های لفظی و ادبی قرآن و کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و ائمه طاهرین (علیهم السلام) البته بسیار مهم است، و همیشه سخن شناسان هر عصر و زمانی مجذوب آن بوده و خواهند بود، اما ظاهراً در این حدیث، این سخن امام هشتم (علیه السلام) که می فرماید:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»؛

ص: 39

---

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 24.

نظر به مضامین سخنان ایشان و محاسن معانی آنها دارد، زیرا آنچه موجب پیروی مردم و عمل به گفتار آنان است، پیام های حیات بخش گفته ها، و سخنان ایشان است.

### **یک دنیا پند و هدایت سعادت بخش در احادیث**

احادیث شریفه، مشحون است از حکمت ها و پندها، و هدایت ها و ارشادات علمی و عملی، که جامع سعادت دنیا و آخرت، و متضمن صلاح جسم و روح، و فرد و جامعه، و رستگاری همه است که نمونه ای از آن را در کتاب هایی، مثل تحف العقول، غرر الحکم، مکارم الاخلاق و نزهه الناظر هرکس می تواند مطالعه نماید.

بسیاری از این احادیث، درضمن یک جمله کوتاه، عالی ترین حکمت ها، و دستورالعمل ها را در اختیار بشر قرار می دهند.

این احادیث نشان می دهند که آن بزرگواران، معماران حقیقی بنیاد خیر و سعادت بشر، و طبیبان واقعی ارواح و مرئیان آگاه جوامع انسانی هستند و راهنمایی هایشان، همه مقبول عقل سلیم و مطابق فطرت است.

این تعالیم و این سخنان و هدایت ها، اگر در دسترس بشر قرار بگیرد، و انسان هایی که به حقیقت و صداقت راه جوی سعادت طلبند از آن آگاه شوند، همه، آنها را می پذیرند، و از آن پیروی می کنند، زیرا خواسته فطرت را عرضه می نمایند، مانند تشنه ای که جویای آب است.

فطرت بشریت، جویای این تعالیم و ارشادات است، و هیچ دلیلی بر درستی این تعالیم و حقانیت آنها، بهتر از خود آنها نیست:

یوس--ف کنع--انیم روی چ--و ماهم گواست\*\*\*هی--چ ک-س از آفتاب، خطّ گ-واهی نخواست

س--رو بلن--دم تو را راس--ت نش--انی دهم\*\*\*خ-وب ت-رازق-دس-رو چیست نشانی راس-ت

ای گ-ل گ-ل زارها! چی-س-ت نش--ان ش--م-؟!\*\*\*بوی که در مغزهاست، رنگ که در چشم هاست

### شأن راوی حدیث اهل بیت (علیهم السلام)

از این جهت در این روایت امام رضا(علیه السلام)، احیای امر خودشان را، یادگرفتن و تعلّم سخنان آن بزرگواران، و یاد دادن آنها به مردم می دانند، و این کاری است که حافظان احادیث شریفه، و روایت کنندگان سخنان اهل بیت(علیهم السلام) آن را انجام می دهند و اجر و فضیلت فراوان دارد تا آنجا که شأن و مقام یک نفر روایت کننده حدیث از ائمه(علیهم السلام) افضل و بالاتر از شأن هزارها عابد می شود.<sup>(1)</sup>

بر مبنای ایمان به این حقایق و فضایل بوده است، که در گذشته، جلسات روایت حدیث و نقل و استماع و ضبط آن در بین شیعه بسیار بوده است، و در قرن دوم و سوم، و چهارم

ص: 41

---

1- . صفار، بصائر الدرجات، ص 7- 8؛ کلینی، الکافی، ج 1، ص 33؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 77- 78.

هجری، مثل شهر قم مرکز و مجمع محدّثین بسیار می شود، و اصناف مختلف و صاحبان پیشه های گوناگون در این حلقه های روایت حدیث حاضر شده و با قرائت یا سماع احادیث از شیوخ، احادیث را به طور مسند فرا می گرفتند.

همچنین در عصر امام صادق(علیه السلام) در مسجد کوفه چهارصد نفر حلقه ی نقل حدیث از آن حضرت داشته، و همه «عن جعفر بن محمد الصادق(علیه السلام)» می گفتند.

امید است نسل حاضر و حوزه های علمیه، در امر اهل بیت(علیهم السلام)، و نشر و تبلیغ مکتب انسان ساز آنان، مشمول این دعای حضرت امام رضا(علیه السلام) باشند.

ص: 42

در کتاب شریف عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، صدوق(رحمه الله)به سند خود از حسین بن خالد روایت کرده است: مردی به حضرت رضا(علیه السلام) وارد شد؛

فَقَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا الدَّلِيلُ عَلَى حُدُوثِ الْعَالَمِ؟ فَقَالَ:

«أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ نَفْسَكَ وَلَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مِثْلَكَ»؛(1)

از آن حضرت پرسید: دلیل بر حدوث عالم چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: «تو دلیل بر حدوث عالم هستی، زیرا نبودی و پس از نبودن، بود گردیدی، و تو خود می دانی که تو خودت را بود نکردی (نیافریدی - وجود ندادی) و نه آن که مثل تو است تو را بود کرده، و تحقق و وجود داده است».

ص: 43

در اینکه معرفت ذات و حقیقت باری تعالی مجال است شکی نیست، و احدی حتی پیامبران خدا را به آن راهی نیست، و موجب انقلاب محاط به محیط، و محیط به محاط است:

نه ادراک بر ک- نه ذات- ش رس- د\*\*\* نه فکرت به غور ص- فاتش رسد

نه بر کنه ذاتش رسد دست فهم\*\*\* نه بر اوج وصفش پرد مرغ وهم

«كُلَّمَا مَيَّرْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَصْدَرٌ نَوْعٌ مِثْلِكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ وَلَعَلَّ التَّمْلِ الصِّغَارَ تَتَوَهَّمُ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى زَبَانَيْنِ فَإِنَّ ذَلِكَ كَمَالٌ-هَا وَأَنَّ عَدَمَهُمَا نُقْصَانٌ لِي-مَنْ لَا يَنْصِفُ بِهِمَا وَهَكَذَا حَالُ الْعُقَلَاءِ فِيمَا يَصِفُونَ اللَّهَ تَعَالَى» (1).

در ذات الهی هرچه بشر فکر کند فکرش به جایی منتهی نمی شود، و افزون بر آنچه انبیاء و قرآن مجید و احادیث شریفه از صفات الهی و اسماء الحسنای او فرموده اند، هرچه دیگران از

ص: 44

---

1- «هر آنچه که شما آن را در اوهام خودتان در دقیق ترین معانی اش بازشناسی می کنید، مخلوق و مصنوعی است مثل خودتان که به خودتان باز می گردد. چه بسا مورچه ریز، خیال می کند که همانا برای خداوند متعال نیز دو شاخک است، چراکه شاخک داشتن کمال خودش است و خیال می کند که شاخک نداشتن نقصان است برای آن که شاخک ندارد. حال عقلاء نیز در توصیف خداوند متعال همین گونه است». مجلسی، بحار الانوار، ج 66، ص 293.

حکما و عقلا گفته و بگویند تصوّر خودشان است، و خدا اجمل و اکبر و اعظم از آن است.

## آموختن ادب مقال درباره معرفت خدا

جایی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض می کند:

«لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ؛ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ»؛ (1)

«مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ؛ وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»؛ (2)

حال دیگران معلوم است، و چه نیکو است در این معنی، این اشعار ابن ابی الحدید:

وَاللَّهُ لَا مُوسَى وَلَا عِيسَى \*\*\* أَلْ-مَسِيحُ وَلَا مُحَمَّدٌ

عَلِمُوا وَلَا جِبْرِيْلُ وَهُوَ \*\*\* إِلَى مَحَلِّ الْقُدْسِ يَصْعَدُ

كَلًّا وَلَا النَّفْسُ الْبَسِيْطَةُ لَا، \*\*\* وَلَا الْعَقْلُ أَلْ-مُجْرَدُ

مِنْ كُنْهِ ذَاتِكَ غَيْرَ أَنْكَ \*\*\* وَأَحِدِيّ الذَّاتِ سَرْمَدُ

فَلْتَحَسِّنْ- أَلْ-حُكَمَاءُ عَنْ حَرَمٍ \*\*\* لَهُ الْأَفْلَاكُ سُجْدُ

مَنْ أَنْتَ يَا رَسُطُو وَمَنْ \*\*\* أَفْلَاطُ قَبْلَكَ يَا مُبَلَّدُ

وَمَنْ ابْنُ سَيْنَا حِينَ قَرَّرَ \*\*\* مَا بَنَيْتَ لَهُ وَشَيْدَ

هَلْ أَنْتُمْ إِلَّا الْفَرَّاشُ \*\*\* رَأَى الشَّهَابَ وَقَدْ تَوَقَّدَ

ص: 45

1- «نمی دانم ستایشی برای تو؛ تو همان طور هستی که خود را ستایش می کردی». مجلسی، بحار الانوار، ج 90، ص 159.

2- «آن گونه که باید، عبادت تو را نکردم، و آن گونه که شایسته است تو را نشناختم». مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 23.

## کمال معرفت، درک عجز از درک خدا

در این مرحله، کمال معرفت و خداشناسی به درک عجز از درک او است. آنچه برای بشر از درک عظمت و جلال و عزت و علم و قدرت الهی میسر است، فقط از راه نظر در عظمت آفرینش و آثار قدرت و علم و حکمت او و شناخت صفات ثبوتی و سلبی او فراهم می شود، که در همه اشیا، آثار قدرت و حکمت او را می بیند، و همه را به ستایش و تسبیح او می یابد؛ برگ درختان و قطرات باران و همه چیز، نشان و آیه او است.

## آسان بودن معرفت اجمالی خدا

با اینکه برای مخلوق، معرفت ذات خالق تعالی شانه ممکن نیست،

ص: 46

---

1- . سوگند به خدا نه موسی و نه عیسی مسیح و نه محمد و نه جبرئیل، آن که تا جایگاه قدس و پاکی بالا می رود، نه هرگز، و نه نفس بسیط و نه عقل مجرد، هیچ کدام از کنه و اصل ذات تو چیزی ندانستند جز این را که تو ذات یگانه و بی همتا و همیشگی هستی. حکما و دانشمندان باید از حرمی که افلاک و آسمان ها بر آن سجده کنانند دور شوند. کیستی تو ای ارسطو و کیست افلاطون که جلوتر از تو بود ای کودن؟ و کیست ابن سینا وقتی بنایی را بالا- برد و محکم کرد که تو برایش بنا کردی؟ آیا شما جز پروانه هستید که آذرخش را دید در حالی که برافروخته شده بود، پس به آن نزدیک شده و خود را سوزاند؟ و اگر او به هوشیاری و خردمندی دست یافته بود البته از آتش دوری می کرد. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 50.



و سخن گفتن از حقیقت ذات و صفات ذاتیه او ممنوع است، لیکن معرفت اجمالی خدا بسیار آسان است؛ در قرآن کریم می فرماید:

(أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)؛<sup>(1)</sup>

«آیا در خدایی که خالق آسمان ها و زمین است شک است؟»

که چون استفهام انکاری است معنایش این است که در خدا شک نیست.

همچنان که در وجود بانی برای بنا، و صانع برای صنعت، و مخترع برای اختراع شک نیست، در وجود خداوند متعال و خالق آسمان و زمین، شک نیست.

در آیه شریفه می فرماید:

(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ)؛<sup>(2)</sup>

آیا اشیا و پدیده ها خودبه خود پیدا شده و بدون خالق خلق شده اند یا اینکه خودشان خالق و پدیدآورنده هستند؟! بدیهی است پاسخ این است که نه خودبه خود پیدا شده و نه خود، خود را آفریده اند. پس باید خالق از غیر خودشان داشته باشند که مثل آنها پدیده نباشد، و این پرسش در او چون پدیده نیست مورد نداشته باشد.

و به عبارت دیگر، امام(علیه السلام) در این بیان، خطاب به سؤال کننده به چهار مطلب اشاره فرموده است:

ص: 47

---

1- . ابراهیم، 10.

2- . طور، 35.

یکی اشاره به نبود هر پدیده ای که در این عالم است قبل از خلقت آنها، از انسان و حیوان و درخت و سنگ و کوه و زمین و آسمان که همه در این نظر علی السواء و برابرنند؛ همه پدیده اند و نبوده اند.

دوم به وجود و حدوث همه بعد از عدم.

سوم به اینکه این کائنات، مسبوق به عدم، خودشان، خود را نیافریده اند، چنان که تو خودت را نیافریده ای.

و چهارم به اینکه کائنات مسبوق به عدم و نیز تو، خود و دیگران را نیافریده اند، زیرا همه در این عجز و ناتوانی از پدیدآوردن خود که (محال و غیر معقول است)، و پدیدآوردن دیگران (که آن به جهتی دیگر و بالوجدان غیر معقول است)، همه مساوی و برابرنند، و کسب وجود آنها از یکدیگر، مثل کسب گدایان، مال و منال از یکدیگر، و کسب عقل از دیوانه، و علم از جاهل، و قدرت از عاجز است.

علم بشر هم هرچه پیش رفته و ذرات و اتم و ژن ها و کهکشان ها و بیشتر و برتر از آنها را هرچه کشف کرده، هیچ از این سلسله کائنات را جاعل و فاعل آن نیافته و نخواهد یافت:

گ-دایی را گ--دایی میهم-ان ش-د

گ-دا به-رگ-دا جوی-ای ن-ان ش-د

زمسکینان کو، یک ن-ان طلب کرد

ک-فی نان از پی مهم-ان طلب کرد

نشدکارش از آن بیمایگان راستنشد

کارش از آن بیمایگان راست

که نتوان حاجت إلا از غنی خواست

گ-دایان گ-ر ک-م و گریش باشند

هم-ه بیم--ایه و دروی-ش ب-اشند

چ-ه در وح-دت چ-ه ان-در لاتناهی

ده--د امک-ان به نف-ی خود گواهی

زه--ی در وحدت و جود و غنایش

جه-ان از ت-و غنیّ و بی تو درویش

بنابراین مطلب بسیار روشن و بدیهی است که اگر عقل بشر جایز می داند که بنایی که نبوده و فعلی که واقع نشده و صنعتی که انجام نشده، خودبه خود موجود شده و واقع گردد، می تواند جایز بداند که این همه کائنات بی شمار نیز خود موجود شده باشند.

ص: 49

در كتاب شريف عيون اخبار الرضا 7 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ أَبِي نُوَيْرَةَ عَنْ مُتَوَكِّلِ بْنِ رِزْوَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ -حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ- قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَسَنٍ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ نِسَابُورَ، وَأَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْوَلِيدِ -مَأْمُونِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْوَلِيدِ- حَدِيثٌ، فَقَالُوا لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرَحَّلْ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثِ فَتَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ؟ وَكَانَ قَدْ فَعَدَ فِي الْعَمَلِ -أَرِيئَهُ، فَأَطَّلَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: «سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنَ أَبِي الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جِبْرَائِيلَ

يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي». قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: «بِشْرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (1).

### استقبال همگان از سفر امام رضا (علیه السلام) به خراسان

در سفر حضرت رضا 7 به خراسان که به حکم و الزام مأمون بر آن حضرت تحمیل گردید در بین راه، به هر شهر و روستایی که امام 7 وارد می شد، شیعیان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) و مشتاقان زیارت آن امام همام با شور و شوق و وجد و نشاط بسیار، از آن حضرت استقبال و پذیرایی کرده، و مقدم امام را گرامی داشته، و احساسات ولایی خود را اظهار می نمودند و عهد ولایت خود را با خاندان رسالت، تجدید و تازه می کردند، و نیشابور یکی از شهرهای بین راه امام (علیه السلام) بود.

این شهر، از شهرهای بزرگ و مرکزی خراسان به شمار می رفت و موقعیت علمی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن مهم و کم نظیر بود، و علما و دانشمندان بزرگ و محدثان معروف و نامدار در آن زندگی می کردند. شهری اینچنین برای استقبال امام (علیه السلام) که حتی مأمون اعلام کرده بود در بین تمام مسلمانان و در میان بنی هاشم از آل ابی طالب و بنی عباس، کسی از او

ص: 51

---

1- . صدوق، عیون اخبار الرضا 7، ج 2، ص 135، باب 37، ح 4؛ صدوق، الامالی، ص 306؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 3، ص 7؛ ج 49، ص 123.

شایسته تر و لایق تر برای خلافت امت اسلام نیست،<sup>(1)</sup>

آماده شد، و همگان به استقبال بیرون رفته، و برای کسب این فخر و سرافرازی که موكب امام(علیه السلام) را استقبال کرده و در میان انبوه جمعیت استقبال کنندگان شرفیاب شده اند، در انتظار ورود امام 7، دقیقه و ثانیه شماری می نمود.

امام(علیه السلام) با آن جلال ملکوتی و ابهت و عظمت معنوی، شهر نیشابور را مزین فرمود.

چنان که نقل می نمایند: درحالی که امام(علیه السلام) در عمارت نشسته، و روی زیبای دل آرا و جمال همایون حق نمایش از مردم پنهان بود، آن خلق بی شمار که آرزوی زیارت سیمای دلربای امام(علیه السلام) را داشتند، از هر طرف هجوم آورده، و شعار و تکبیر و صلوات سر می دادند.

### سؤال حکیمانه دلیل بر معرفت سؤال کننده

از آن میان، دو نفر از پیشوایان و حافظان احادیث رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) پیش آمدند، و به تعبیر:

«فَعَرَضَ لَهُ الْإِمَامَانِ الْ-حَافِظَانِ لِلْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ أَبُو زُرْعَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَسْلَمَ الطُّوسِيُّ»؛

این دو شخصیت بزرگ و پیشوای علم و حدیث، به امام(علیه السلام) چنین خطاب کرده و درخواست و تقاضا نمودند:

ص: 52

---

1- . طبری، تاریخ، ج 7، ص 139؛ ابن جوزی، المنتظم، ج 10، ص 94؛ ابن اثیر جزری، الكامل فی التاریخ، ج 6، ص 326.

«أَيُّهَا السَّلَامُ لَهَ الطَّاهِرَةُ الرَّضِيَّةُ، أَيُّهَا الْإِسْلَامُ خُلَاصَةُ الزَّكَايَةِ النَّبَوِيَّةِ بِحَقِّ آبَائِكَ الْأَطْهَرِينَ وَأَسْمَاءِ الْأَكْرَمِينَ إِلَّا أَرَيْتَنَا وَجْهَكَ الْإِسْلَامُ - مُبَارَكًا الْإِسْلَامُ - مَيِّمُونَ، وَرَوَيْتَ لَنَا حَدِيثًا عَنْ آبَائِكَ عَنْ جَدِّكَ نَذْرًا بِهَ». (1)

آری، در روایات است که:

«حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ». (2)

سؤال و درخواست اشخاص از مقامات و بزرگان، دلیل معرفت و شخصیت سؤال کننده و نصف تعلم و دانشجوئی است.

این دو شخصیت، در این موقف بزرگ و مقام، از امام سؤالی نمودند که امام (علیه السلام)، آنها و مردم را به روایت و حدیثی از رسول خدا (علیه السلام) سرفراز فرماید.

ما هر چه بیندیشیم، سؤالی از این جامع تر و پر معنی تر در این فرصت طلایی که برای خلق نیشابور فراهم شده بود، نبود.

هیچ سؤالی مربوط به حوائج دنیا، برکت مال و تندرستی و طول عمر و مقام با این سؤال برابری نمی کند، خصوصاً که انتخاب موضوع را به خود امام (علیه السلام) موکول نمودند.

ص: 53

1- «ای آن که از نسل پاک و راضی به رضای خدا هستی، ای خلاصه پاکان شجره نبوت، تو را به حق پدران پاک و پاکیزه و گذشتگان بزرگوارت قسم می دهیم که چهره مبارکتان را به ما بنمایی، و حدیثی از طریق پدران بزرگوار از جدّ خویش برای ما روایت فرما تا تو را همواره بدان یاد کنیم». مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 126 - 127.

2- «نیکو پرسیدن، نیمی از علم است». مجلسی، بحار الانوار، ج 1، ص 224، ب 7، ح 14؛ ج 101، ص 73، ب 1، ح 21.

سؤال از حدیثی نمودند که در طول ازمنه و اعصار و تا دنیا هست، افتخار نقل آن برای مردم باقی باشد، و زبان به زبان، و قرن به قرن، و قلم به قلم، آن را بگویند و بشنوند، و بنویسند و بخوانند.

به دنبال این سؤال آگاهانه و معرفت جویانه بود که امام(علیه السلام) در مقام پاسخ برآمده و مرکبی را که بر آن سوار بود متوقف نمود، و پرده از جمال مبارک برداشت، و چشم مسلمانان را به دیدار طلعت مبارک و بامیمنت روشن فرمود، باز هم به عبارت: «فَأَسَدٌ تَوَقَّفَ الْبُغْلَةَ وَرَفَعَ الْإِ-مِظْلَةَ وَأَقْرَعَ عُيُونَ الْإِ-مُسْلِمِينَ بِطُلُوعَتِهِ الْإِ-مُبَارَكَةِ الْإِ-مَيْمُونَةِ»؛<sup>(1)</sup>

خلایق که چشمشان به جمال جهان آرای امام(علیه السلام) افتاد، همه از خود بی خود شده، همان حالی که برای بانوان مصری به هنگام دیدار جمال حضرت یوسف(علیه السلام) دست داد، خود را فراموش و زبان حالشان:

(مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ)<sup>(2)</sup>

بود. از این رو، صدای شوق و وجد و شادی آنها بلند، و فریاد تکبیر و تهلیلشان فضا را پر کرده، گروهی از شوق گریه می کردند، گروهی رکاب امام(علیه السلام) یا مرکب او را می بوسیدند، گروهی محو تماشای جمال آقا بودند، و صدای شوق و فریاد و شور و نشاط آنها مانع بود که امام(علیه السلام) آنها را به روایت حدیث سرافراز فرماید.

ص: 54

---

1- . مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 127.

2- . «این بشر نیست؛ این فرد غیر از فرشته ای بزرگوار نمی تواند باشد». یوسف، 31.



عبارت در بیان و شرح این موقف به این گونه است:

«... إِلَى أَنْ انْتَصَفَ النَّهَارُ جَرَتِ الدُّمُوعُ كَالْأَنْهَارِ وَصَدَّاحَتِ الْأَيْمَةُ وَالْقَضَاءُ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِسْمَعُوا وَعُودُوا وَلَا تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ فِي عَثْرَتِهِ وَأَنْصِتُوا»؛<sup>(1)</sup>

مردم، همچنان تا روز به نیمه رسید، گریه می کردند، و اشکشان مثل نهرها جاری تا پیشوایان و قضاه علما بر آنها صحیحه زدند که ای گروه های مردمی! بشنوید، و نگهدارید، و ضبط کنید، و با به زحمت انداختن امام(علیه السلام)، پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را اذیت نکنید؛ ساکت شوید.

وقتی آن جمعیت بی شمار ساکت شدند، و برای شنیدن و نوشتن حدیث از آن زبان و لسان خدایی آماده شدند، امام(علیه السلام) شروع به املاي حدیث فرمود، و مستملیان هم می گرفتند، و به مستملیان دیگر منتقل می کردند و در نتیجه به همه مردم می رساندند.

### ارزش حدیث سلسله الذهب

هرچند این حدیث شریف، از لحاظ سند به سلسله الذهب معروف شده، ولی اهل معرفت می دانند که چیزی از مواد گران بهای دنیا اگرچه هزاران برابر طلا و جواهرات ارزش داشته باشد با آن برابر نمی شود تا بتوان این سند را به آن تشبیه کرد.

اگر همه دنیا را در یک کفه ترازو بگذارند، و سند این حدیث یا

ص: 55

لفظ آن را در کفه دیگر بگذارند، در جنب سنگینی این حدیث، پر کاهی هم محسوب نمی شود، و اصلاً تشبیه صورت و حقیقت به مجاز، و معقول به محسوس، اگر هم کسی یا در موردی شود از تنگی قافیه است، و إلا به گفته مرحوم آیت الله پدرم اعلی الله مقامه: (1)

لعل و مرجان را چه کس گفته است بهتر از خرف\*\*\*ج-ان عل--وی را چه ک--س سنجید با نقش جدار

### عظمت بی اندازه کلمه «لا إله إلا الله»

اما از لحاظ متن و مضمون و معنی، مشتمل بر کلمه توحید و شأن و جلالت قدر و آثار و برکات آن است؛ کلمه ای که دعوت رسول اعظم خدا، رسول توحید و یکتاپرستی از آن شروع، و بر آن استمرار و ادامه یافت.

کلمه ای که سعادت دنیا و آخرت بشر، و عزّت و کرامت او در گرو آن، و ایمان به معنی و التزام به عمل به آن است.

کلمه ای با اشتغال بر یک معنای سلبی و منفی، و یک معنای جلیلی ایجابی و ثبوتی؛ مشتمل بر طرد شرک و مبانی تمام عقاید خرافی و گمراهی های اعتقادی و اخلاق رذیله، و متضمن توحید و اساس عقاید سلیمه، و تمام هدایت های انبیا و اصول اخلاق عالیّه و فضایل کامله.

ص: 56

---

1- . مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملا محمد جواد صافی + که در نزدیک ضریح مطهر حضرت معصومه ÷ مدفون می باشند.

کلمه توحید، کلمه ای که همه نژادها و همه اصناف، و اهالی همه کشورها و شهرها و روستاها را برابر و مساوی نموده، و امتیازات و افتخارات موهوم را، لغو و بی اثر و بی اعتبار کرده است.

کلمه توحید و عقیده به توحید، یعنی عقیده به اینکه خدا، خالق آسمان ها و زمین، و آفریننده تمام ممکنات بزرگ و هزارها و بیشتر، بزرگ تر از آفتاب و بزرگ تر از آن، و کوچک و کوچک و هزاران مرتبه کوچک تر از ذره، و روزی دهنده همه، واحد، و یکتا و بی همتا و بی شبیه و نظیر، و بی شریک و یار و وزیر است.

توحید، یعنی عقیده ای که امروز در بین ادیان رایج به قول پروفیسور گوستاولوبون: «تاج افتخاری است که تنها بر سر دین اسلام است»<sup>(1)</sup>.

این کلمه توحید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، کلمه اسلام، کلمه خدا، کلمه عالم امکان، کلمه بحر و برّ و زمین و آسمان و درخت و گیاه و فرشته و انسان و حیوان، و صدای هر جماد و نبات و قطرات آب دریاها و باران ها و اتم ها و همه و همه است:

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ).<sup>(2)</sup>

اگر در آن مشهد عظیم که در نیشابور برپا شد، کلامی بلیغ تر و

ص: 57

---

1- . لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص 143.

2- . «هیچ چیزی نیست مگر آنکه تسبیح خداوند می کند، اما شما تسبیح آنها را درک نمی کنید». اسراء، 44.

سخنی رساتر و حدیثی پرفائده تر و جامع تر از این حدیث بود، امام(علیه السلام) آن را می فرمود.

امام(علیه السلام) هم توحید و یکتاشناسی و یکتاپرستی را به مردم درس داد، و هم آنها را به آنچه بدان توحید، اکمال و اتمام و مبین و تفسیر تعریف می شود، یعنی ولایت خودش و سایر ائمه طاهریں(علیهم السلام) هدایت فرمود.

### **فوائد ذکر «لا إله إلا الله»**

از این جمله نورانی و پر از هدایت استفاده می شود که حصن و قلعه ای که بشر اگر در آن داخل شود از عذاب خدا در امان می باشد، منحصر به همین قلعه توحید، و حصن کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.

حصنی است که از آن محکم تر، حصنی نیست. اگر انسان در آن جای گزیند از کمند حوادث زمان و آفات دوران، مصون می ماند؛ هیچ حادثه ای و هیچ پیش آمد و مصیبتی او را از پای در نمی آورد، و مسخر هیچ قوه و قدرتی جز قدرت حقیقی و لایزال الهی نمی شود.

کسی که ورد زبانش:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ، وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ»؛

ص: 58

و این شعارهای توحیدی و یکتاشناسی باشد، خود را از کائنات، بی نیاز و قهرمان میدان حیات می داند، وجودش سرشار از امید به خدا و رحمت خدا است، مغلوب شداند و سختی ها نمی شود، بلکه بر هر رنج و شدت غالب می شود:

موحّ-د چه در پ-ای ریزی زرش \*\*\*چه شمشیر هندی نهی بر سرش

ام-ید و ه-راسش نب-اشد ز کس \*\*\*ب-ر این اس-ت بنیاد توحید و بس

خلاصه، توحید و ایمان به خدای یگانه در همه ابعاد حیات موحّد، ظهور می یابد؛ در قلب و باطنش استوار و ثابت محکم می گردد، و در افعال و اقوال و رفتار و کردارش ظاهر می شود.

همه را از او و وابسته به او و فقیر و نیازمند به او می داند؛

هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ وَهُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْـمَتِينِ.

همه صفات جلال و جمال و اکمال را بالذات مختصّ به او می شناسد. این گوینده «لا إله إلا الله» از عذاب در امان است.

### شناخت خداوند از طریق امام(علیه السلام)

بدیهی است مجرد تلفظ به این کلمه طیّبه، و شهادت بر رسالت، موجب ترتّب احکام شرعی خاصّ است، اما آثار معنوی و امان از آتش در صورتی بر آن مترتب می شود که توأم با آگاهی و معرفت و بصیرت و شناخت صحیح باشد، و لذا چون این

آگاهی و معرفت، بدون معرفت و ولایت امام(علیه السلام) محقق نخواهد شد، و از کمبودها و انحرافات مصون نمی شود، فرمود:

«بَشْرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»؛

باید خدا را از طریق امام(علیه السلام) که طریق به سوی خدا است شناخت، و هیچ راه دیگری، مصون از اشتباه و خطا نیست:

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن\*\*\*ظل--مات است بترس از خطر گمراهی

خطر قول به تجسّم، و قول به تعطیل، و قول به جبر، و قول به تعدّد قدما و قول به وحدت وجود و اقوال و گفته های باطل دیگر همه در پیش است که فقط با تمسک به قرآن و عترت (ثقلین) می توان از این خطرات نجات یافت.

ص: 60

فصل دوم: نامه ها

اشاره

ص: 61





## نامه اول: عجز بشریت از درک عظمت های آفرینش الهی

### اشاره

امروز سه شنبه 29 رمضان المبارک 1437 در اخباری که می خواندم به خبری جالب برخوردم که در آن آمده بود: «فضاپیمایی پس از پنج سال و نزدیک به 1.8 میلیارد مایل در سفر، دیروز دوشنبه 14 تیرماه در مدار سیّاره مشتری قرار گرفت، و واقعه ای بی نظیر برای بشریت را رقم زده و چشم همه جهانیان را به خود خیره نمود.

کارشناسان این برنامه اعلام کرده بودند که این همه رنج و تلاش را برای این متحمل شدند که اسراری از سیّاره مشتری را بفهمند؛ بفهمند که مثلاً در مشتری چه اسراری پنهان است؟ و کشف کنند که داخل بزرگ ترین سیّاره منظومه شمسی چیست؟ و بفهمند که این سیّاره چه زوایای پنهانی دارد، و صدها و هزاران سؤال و کشف جدید دیگر».

### یادداشت

### اشاره

وقتی این خبر را خواندم، بی اختیار یاد کلام نورانی و

ص: 63

معرفت افزای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) افتادم که چه رسا و بلیغ فرمود:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَمَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ» (1).

### پیام امیرمؤمنان (علیه السلام) را به گوش جان بشنویم

آری، بیان بینش افزای امیرالمؤمنین، باب علم پیامبر گرامی اسلام، و پیشوای سخن، حدود 1400 سال پیش، این پیام را به گوش بشریت رسانده بود که:

بشریت در سیر و عروج به مقامات علم و معرفت که بی نهایت و بی پایان است، اگرچه نابغه علم و دانش باشد، اعتراف می کند به اینکه در عالم دنیا، چقدر عجائب و شگفتی های مرئی و نامرئی هست که او از تصور آنها عاجز بوده، و به مرور زمان و پیشرفت رشد علمی، به بخشی اندک از آن راه می یابد، و در خلال این تحقیقات جان فرسا به این دست می یابد که برخی از حقایق، از دسترس فهم، و درک او، برون است.

ص: 64

## عجز بشر از درک همه اسرار آفرینش

بشر، اگر میلیاردها میلیارد سال، با سرمایه های هنگفت، و نیروهای فراوان، و تکنولوژی های عظیم، در عالم آفرینش، جستجو و تحقیق کند، باز هم جز به گوشه ای اندک از اسرار آفرینش الهی دست پیدا نخواهد کرد، و در مقابل آنچه از آفرینش نمی داند، خود را ذره ای کمتر از اتم در مقابل بزرگ ترین سیارات می بیند، و لسان حالش این است که:

دل گ-رچ-ه در این بادیه بسیار شتافت

یک موی ندانست و بسی موی شکافت

ان-در دل من ه-زار خ-ورشید بت-اف-ت

و آخ--ر به کم---ال ذره ای راه نی--افت

### آموختن ادب مقال از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

پس، باید ادب مقال، و سخن گفتن در این میدان را، از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرا بگیریم، و همه با هم، عجز خود را از درک اسرار الهی آفرینش با ندای:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ...»؛<sup>(1)</sup>

اعلام نماییم، و شکر خدایی را که به انسان نیروی تسخیر این کائنات را اعطا کرده است، به جا بیاوریم، و از کوتاهی هایی که در

ص: 65

---

1- . نهج البلاغه، خطبه 109.

کسب معارف داریم، به درگاه او عذرخواه باشیم.

لطف الله صافی

29 رمضان المبارک 1437ق

مشهد مقدّس

ص: 66

اشاره

در 7 صفر المظفر سال 1426 هجری قمری برابر با 27 اسفندماه 1383، معظّم له در واکنش به کار بزرگ معلّم یکی از نوادگانشان در بیان و روشن ساختن انحراف درس هفدهم فارسی دوّم دبستان (بخوانیم) که درباره تمجید از برخی عادات و رسوم جاهلی بود، نامه تقدیر و تشکری نوشتند که در پی می آید:

نامه

اشاره

آقای آموزگار خوب و متعهد؛

سلام علیکم ورحمه الله

نوه اینجانب علی فقیهی رضائی برای من گفت که آموزگار، این درس را که متضمّن تشویق به برگزاری مراسم آن چنانی چهارشنبه سوری به عنوان جشن، و همچنین سفره هفت سین و سیزده به در است، که به ما داد، آن را بی معنی و لغو دانست، و به دانش آموزان در واقع، زشتی آن را اعلام نمود که نباید به آنها پایبند بود.

ص: 67

آموزگار عزیز و محترم

شما به هر لفظ و بیانی که این نکته را برای دانش آموزان یادآور شده اید، قابل تقدیر است. این گونه عادات اگر هم روزگاری در اثر جهل و نادانی، برنامه و رسم بوده است، باید مردم پیشرفته و مترقی و ملّتی، مثل ایران، پیوند خود را با آن قطع نمایند، و آنها را مربوط به دوران هایی بدانند که سایر ملل هم، کم و بیش گرفتار عادات جاهلانه، و زشت و لغو و زیان بخش بوده اند، مثلاً عرب ها قبل از اسلام، دختران خود را زنده به گور می کردند، که بسا یک نفر، چند دختر دوست داشتنی خود را با قساوت، زنده به گور نموده بود، و همچنین در مصر، همه ساله - مثل به قول تهیّه کنندگان فارسی دوّم: جشن چهارشنبه سوری - جشن عروس نیل داشتند، و طیّ مراسم مفصّل و برنامه های رقص و آواز، زیباترین دخترها را انتخاب می کردند، و بعد از سه روز جشن، آن دختر را که عروس دریای نیل نامگذاری کرده بودند، با ساز و آواز در رود نیل می انداختند تا نیل با عروسیش هم آغوش شود، و آب آن کم نشود.

### مقاومت احیاگران خرافات، مایه شرمساری است

همان گونه که می بینید احیاگرهای رسم خرافاتی چهارشنبه سوری دست از آن برنمی دارند، و متأسّفانه در یک کتاب درسی رسمی که میلیون ها کودک دانش آموز باید از آن درس بگیرند، و فهم و عقل و شعور بیاموزند، آن را درس

می دهند، و اسباب شرمساری برای ملت بزرگ و مسلمان ایران، فراهم می نمایند، مصری ها هم به آسانی حاضر به دست برداشتن از این برنامه عروس نیل نبودند.

وقتی اسلام در آنجا وارد شد، و بنا شد که این عادت، مثل عادات زشت دیگر، متروک و تعطیل شود، خرافات پرست ها یا ملی گراها راضی نمی شدند، و عاقبت در اثر اصرار آنها، تا سه سال، برنامه عروس نیل به طور مصنوعی، و با مجسمه عروس برگزار شد.

### خط بطلان اسلام بر عادات زشت و خرافات

اسلام، همان طور که در عربستان، بر آن عادات نکوهیده که از آن جمله زنده به گور کردن دختران بود، به شدت مبارزه کرد، و در قرآن در مثل آیات کریمه:

(وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ)؛ (1)

و یا آیات:

(وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ \* يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ)؛ (2)

ص: 69

---

1- . «و هنگامی که درباره دختر زنده به گور شده پرسند که به کدامین گناه کشته شده است؟». تکویر، 8 - 9.

2- . «هرگاه یکی از آنان به تولد دختر مژده داده می شد، چهره اش سیاه می گردید، در حالی که خشم و اندوه خود را فرو می خورد؛ از بدی آنچه که به او بشارت داده شده بود، از قبیله خود روی می پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند. هان که چه بد داوری می کردند». نحل، 58 - 59.

آن را محکوم نمود، عادت عروس نیل را در مصر بر انداخت.

و در ایران نیز بر بدترین عادات و افتخارات زشت که نشانه جهل و نادانی است - خط بطلان کشید و شایسته ملت آگاه و بزرگی، مثل ایران نبود که گرفتار این عادات باشد، و به افسانه های هفت خوان، و ضحاک مار بر دوش فخر کند.

### **آموزگار متعهد، خیانت به اندیشه شاگردان را نمی پذیرد**

حاصل سخن این است که این آگاهی و این استقلال فکر ستودنی است که حاضر نمی شوید به دانش آموز و شاگرد خیانت کنید و از کودکی، اندیشه او را تاریک و به انحراف بکشانید.

شما برعکس تهیه کننده آن درس و اداره نگارش، و بلکه وزارت محترم آموزش و پرورش، سزاوار تحسین و جایزه هستید. حقیر می دانم که اکثریت قریب به اتفاق معلمان در همه مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستانی، همین درک و فهم و روشن بینی و تعهد را دارند. خداوند متعال ما را، و همه ملت مسلمان ایران را حق شناس این معلمان قرار دهد.

والسلام

ص: 70



دیروز در بین اوراقی که از سال های قبل کنار گذاشته بودم، به پاکتی برخوردم که تعداد زیاد برگه های موجود در آن، توجه مرا به خود جلب کرد. وقتی نامه های داخل آن را مشاهده کردم، دیدم نامه هایی است از دانش آموزان کلاس پنجم ابتدایی روستای عبدالتاجدین کنگاور، از مناطق محروم آن خطه که با ارشاد معلّم متدین و متعهد خود، تحت عنوان نامه ای به اینجانب حدود بیست سال قبل نوشته بودند.

چند نامه را مرور کردم، و عطر صفا و صمیمیت و معنویت، و تعهد و دین داری را از آن نامه ها دوباره استشمام نمودم. با اینکه در همان زمان، از معلّم متدین و بااخلاق آنها، و نیز دانش آموزان عزیز آن مدرسه تشکر کرده بودم، و به عرض مبارکشان رسانده بودم، که حقیر قابل این حرف ها نیستم، لیکن پس از گذشت این مدت، مناسب دیدم محبت آن معلّم عزیز، و دانش آموزان متدین، را یادآوری کنم. لذا نامه ذیل را خطاب به آن عزیزان تقدیم می دارم:

استاد عزیز و جوانان محترم (کلاس پنجم ابتدایی سال 1374) روستای عبدالتاجدین کنگاور؛

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

### **\* نامه هایتان پر از اخلاق و صفا و معنویت بود**

دیروز به مناسبتی نامه های شما عزیزان را که حدود بیست سال قبل به حقیر نوشته بودید، دوباره مطالعه کردم. از تک تک نوشته های شما چیزی جز اخلاق، صفا، صمیمیت، امید به آینده، اراده خدمت به اسلام و اشتیاق به علم آموزی، همراه با تهذیب نفس، ندیدم.

به راستی به حال شما غبطه خوردم که در نهایت پاکی و طهارت روح، چگونه نوشته هایتان از اشتیاق به علم آموزی، و اینکه بتوانید در آینده به اسلام عزیز و مردم کشور خدمت کنید، حکایت می کرد.

نوشته بودید با راهنمایی معلم عزیزتان، نماز را یاد گرفته اید و همیشه نماز می خوانید.

گفته بودید هر روز برای سلامتی حضرت بقیه الله الاعظم (ارواح العالمین له الفداء) دعای فرج می خوانید. از احترام خویش به پدر و مادر نوشته بودید و اینکه می خواهید درس بخوانید تا دانشمند شوید و در خدمت اسلام و مسلمانان باشید، و بسیاری دیگر از فضایل انسانی را ذکر کردید که گفته بودید در آن سن و سال، به آنها متخلّق هستید.

ص: 72

## \* پایبندی بر همان عهد دوران کودکی

اکنون که حدود بیست سال از نامه های شما می گذرد، و پای به عرصه مهمّ و خطیر جوانی گذارده اید، می دانم که ان شاءالله هنوز بر عهد آن دوران و وعده هایی که به خداوند متعال و پیامبر بزرگوار، و اهل بیت طاهرینش (علیهم السلام)، و نیز به معلّم عزیز، و خودتان داده بودید، پایبند و استوارید.

می دانم که در کسوت جوانی، هنوز اشتیاق به علم آموزی و خدمت به اسلام، در صدر آمال و آرزوهای شماست.

می دانم که احترام به پدر و مادر، سرلوحه برنامه زندگانی تان است. مطمئنم که هنوز یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در دل هایتان زنده نگه می دارید، و یقین دارم که آینده از آن شماست.

## \* دوران جوانی، دوران پیکار با نفس

بدانید دوران جوانی، دوره و میدان جهاد، و پیکار با آمال نفسانی است. البته همه کس نمی توانند حریف نفس اماره شوند، فقط پهلوانان حقیقی میتوانند در این میدان، اظهار وجود نموده، و مدال قهرمانی بگیرند.

شما عزیزان من و هر جوان دیگری، چه بخواهید و چه نخواهید، باید این زورآزمایی و امتحان بسیار سخت و بزرگ را بگذرانید.

## \* مدد گرفتن از خدا در مسیر جهاد اکبر

در مسیر این امتحان، یاد خدا را هرگز فراموش نکنید، و از او استمداد کنید که خود وعده فرمود:

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا)؛ (1)

«کسانی که در راه خدا جهاد مینمایند، البته آنان را به راه درست هدایت می کنیم».

و این را نیز بدانید که همه در انتظار شما هستند. خداوند متعال، از شما سعی و مجاهدت در علم آموزی و تهذیب نفس میخواهد. اسلام و پیامبر بزرگوار آن، در انتظار تحقیقات علمی و درخشش های علمی و دینی شمایند.

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به خصوص حضرت بقیهاله الاعظم امام عصر (ارواح العالمین له الفداء)، از شما انتظارهای بسیاری دارند.

## \* پرهیز از برنامه های بی فایده

تلاش کنید چنان باشید که از معرفت، و بینش بیشتر و آگاهی زیادتیر، لذت ببرید؛ اوقات خود را به معاشرت های بیهوده، و برنامه هایی که کمالی از آن، نه برای روح و نه برای جسم حاصل نمیشود، تلف نکنید. قدر فرصت درخشان جوانی را بدانید، و لحظه ای از کسب و تحصیل کمالات حقیقی، غافل نشوید.

ص: 74

## \* خوشحال کردن قلب امام زمان (علیه السلام)

به مولانا المهدی حضرت حجّت (علیه السلام) متوسّل باشید، و بدانید که وجود مقدّس آن حضرت، از موفقیت هایی که نصیب شما میشود، بیشتر مسرور و خوشحال میگردد، چراکه همه فرزندان روحانی آن حضرت هستید، و آن حضرت بیش از هر پدری، توفیقات فرزندان را در علم، عمل و کسب کمال، مسألت و آرزو دارد.

اینجانب ضمن تقدیر و تشکر مجدد از محبّتی که نسبت به حقیر در آن دوران نشان دادید، برای همه شما به خصوص معلّم عزیزتان دعا میکنم، و توفیقات بیشتر شما جوانان برومند و متدین را، از خداوند متعال مسألت دارم. ان شاءالله موفق و مؤید باشید.

لطف الله صافی

23 ذی القعدة 1437ق

ص: 75

### اشاره

متن ذیل، نامه معظم له به یکی از شخصیت های مهم است که در نامه رسمی خود به جای شعار اسلامی «بسم الله الرحمن الرحیم»، از عبارت «به نام خدا» استفاده کرده است. لازم به ذکر است که ابتدا و انتهای نامه به دلیل وجود اسامی اشخاص و نهادها حذف شده است.

### متن نامه

#### \*طنین بانگ الله اکبر

شعارهای اصیل و مقدّسی که از برکت انقلاب اسلامی، و جنبش مقدّس مردم مسلمان ایران، برای تجدید حیات و استقلال اسلامی، دوباره مطرح و برقرار شد، اگرچه بعضی از آنها به ظاهر، لفظ و اسم و تغییر لباس و بعضی ظواهر بود، اما حکایت از جوهر، و قداست حقیقت این حرکت انقلابی، و درک و شعور بالای این جامعه شریف و عزیز داشت، و نشانگر مقاومت محکم

و استوار این مردم، در برابر سیاست های استعماری بود، که با وجود اعمال خشن ترین روش های سرکوبگر رضاخانی برای پایمال کردن شعائر اسلام، و استقلال این کشور حضرت صاحب الزمان (ارواح العالمین له الفداء) در زیر آن کشتارها، و حکومت سرنیزه، و زور و قلدری آن شخص خشن و ظالم، همچنان پایدار باقی ماند، و سیاست هایی را که از حدود یک صد سال پیش، بیگانگان با انواع دسائس و توطئه ها، پی ریزی و اعمال کردند، خنثی نمود، و از میان آن همه تاریکی ها و خودباختگی ها، و مزدوری های سران دولت های رضاخان و پسرش، این جامعه، سر به استقلال بلند نگاه داشت، و از برکت آن، بانگ تکبیر- که در جهان رو به خاموشی گذارده بود- در عالم، طنین انداز شد.

### **\* بزرگ شمردن کارهای به ظاهر کوچک اسلامی**

این ایران مسلمان و مردم آن بودند که سر بلند کرده، و به دنیا اعلام کردند: ما زنده ایم، و نمرده ایم، و مستقلیم، و استحقار نشده ایم، و اسلام زنده است، و بر دل های حدود یک میلیارد و نیم مسلمان، حاکم، و حتی شعارهایی، مثل به دور انداختن کلاه شاپو، و کراوات - اگرچه به ظاهر، بسیار کوچک جلوه داشت - در معنی و مفهوم، بزرگ و ارزشمند بود.

آن روز که نمایندگان این مملکت، بدون کراوات در مجالس بین المللی حضور یافتند، برای ما، روز عید و استقلال بود. معنای

آن حضور، این بود که ما به دنیا اعلام می کنیم که ما، خودمان را بازیافته ایم، و دورانی که بیگانه، استضعاف و استحقار می کرد، منقضی شد.

### **\* افتخار به هویت دینی**

اگر قدرت های استکباری، حدود یک قرن و بیشتر است برای تغییر هویت ما به وسیله ایادی مزدور خود، عمل کردند، و حتی با زور سرنیزه برای اینکه هویت ما را معدوم کنند، و ما را در فساد، هضم نمایند، لباس ما را عوض کردند، همه را نقش بر آب کردیم؛ و با کمال استقلال، بدون این نشان و رمز و علامت، در دنیا ظاهر شده، و اعلام موجودیت می کنیم، و همه آن تلاش ها را - که شرحش محتاج به نوشتن کتاب ها است - محکوم، و بی اثر می نماییم.

فرهنگ اسلام و شعائر اسلامی را احیا می کنیم، و از هویت خود، از ظاهر، از صورت و داشتن محاسن، از لباس، و از حجاب دست بر نمی داریم.

دیگر، بیگانگان نباید توقع داشته باشند که نمایندگان ما در مجالس رسمی با آنها، و به سلامتی آنها جام شراب بنوشند، یا در مجالس رقص و اختلاط زن و مرد، با آنها هم فرهنگ باشند.

ما به جای کف زدن برای تصویب و تأیید، و نیز برای تحسین و تقدیر، تکبیر می گوئیم، یعنی اگرچه استعلا و استکبار نداریم، اما



هیچ استکبار و استعلایی را نمی پذیریم. خودمان هم بر خودمان، و مسئولان مان بر دیگران، استعلا و استکبار نخواهیم داشت.

### \* شعار اصیل اسلامی «بسم الله الرحمن الرحيم»

یکی از این شعارهای اصلی، شعار «بسم الله الرحمن الرحيم» بود، که دوباره احیا شد، و همه جا رایج گردید؛ بدون آن، هیچ نامه و سخنرانی و سمینار و مراسم و برنامه ای، افتتاح و آغاز نمی شد.

این شعار، هویت و استقلال اسلامی ما را نشان می دهد، و ترمیم به آن، در مجامع بین المللی، افتخار انگیز و بامعنی است.

این شعار، نباید کم رنگ شود، البته (به نام خدا) هم مقدّس است. نام خدا به هر زبان و هر لغتی گفته شود، قداست دارد، اما تبدیل شعار قرآنی «بسم الله الرحمن الرحيم»، به جمله (به نام خدا) قابل قبول نیست. امیدوارم این نکات مهمّ مورد توجه قرار گیرد.

26 جمادی الثانیه 1424ق

لطف الله صافی

ص: 79







**اشاره**

مرجع و دانشمند عالیقدر آیت الله العظمی صافی؛

با سلام

بنده علی رغم نه ماه تحقیق، هنوز دلیلی بر وجود خداوند نیافته ام. در کتاب های مختلفی هم دنبال دلیل گشته ام. دلایل وجود خدا در کتاب ها، انگشت شمارند، و بنده در قبول آنها با اشکالات و تعارضات جدی روبرو هستم، به طوری که تاکنون هر دلیلی که یافته ام بررسی کرده ام، و حتی یک دلیل قانع کننده نیز نیافته ام.

لطفاً راهنمایی بفرمایید مثلاً کدام کتاب را بخوانم؟ به طور مثال خود شما براساس چه دلیلی به وجود خدا اعتقاد دارید؟

**پاسخ**

**اشاره**

علیکم السلام ورحمه الله

با آرزوی خشنودی و شادکامی برای شما

**\* این کتاب با صفحات بی شمار را بخوانید**

کتاب بزرگی را به شما عرض می کنم، و خواهش دارم که آن را به دقت مطالعه کنید.

ص: 83

کتابی که صفحاتش بی شمار است؛ نه هزار صفحه، و نه یک میلیون و میلیارد و میلیاردها صفحه، بلکه بیش از اینها، اما تعداد کلمات و سطرها و جمله هایش که حاوی مطالب است، و فصل ها و باب هایی که در رشته های علوم و شرح نظامات و ارتباطات مسائل به یکدیگر می باشد، به قدری زیاد است که همه اگر بنشینند و بخوانند، به بخش کمی از آن مطلع می شوند.

همه علوم در آن نگاشته شده، و با انسجام و ربط تمام، انسان از خواندن آن سیر نمی شود. در هر فصل آن، علمی، مثل ریاضیات یا علم پزشکی با شعبه های مختلف که هر کدام فنی شده؛ پوست، استخوان، خون، گوش، چشم، حلق و بینی، زبان، و قلب، و مغز و ... یا علم هیئت، نبات شناسی، معدن شناسی، حیوان شناسی، زمین و زمان، دریا، کوه، صحرا، ماه، آفتاب، منظومه ها و کهکشان ها همه در این کتاب، شرح و تفسیر دارد.

از ذره تا مجزه، کوچک و بزرگ، در عین حال که هر بخش آن را که می خوانند در آن ربط و تناسب می بینند؛ هرچند از تفسیر بخش های دیگر بی اطلاع، و به بیشتر فصل های این کتاب جاهل اند؛ اما در همان بخش، مطالب و کلمات و حروف آن، همه را منظم و به هم مربوط و پیوسته می یابند، و متمم و مکمل هم می بینند.

**\* آیا بزرگ ترین کتاب، بی نویسنده است؟**

آیا شما بالوجدان این کتاب را بی نویسنده و بی کاتب گمان می کنید؟!

شما که کتاب موش و گربه و خاله سوسکه را هم بی کاتب و بی شاعر نمی دانید؛ هرچند شاعر و نویسنده اش را نمی شناسید، نسبت به این کتاب بزرگ چه نظری می دهید؟

این همه میلیاردها و صدهزار میلیارد کلمه و جمله را خودبه خود و به هم پیوسته می گوئید، یا آن را دلیل عقل و شعور و وجود مؤلف می دانید؟

البته رسیدن به دانش همه این کتاب و فصل های آن از عهده شما خارج است چنان که گیاه شناس از علم حیوان شناسی بی اطلاع است، اما می فهمید که همه جا نظم است، همه جا عقل و شعور است، و پیوستگی و جمله بندی ها و اشعار و الفاظ خودبه خود آراسته نشده اند، و معنی دارند.

آیا می توانید بگوئید کسی نمی تواند نویسنده ای برای این کتاب ثابت کند، و من نمی توانم آن را اثبات کنم؟ آیا همه به این حرف نمی خندند؟ ممکن است باز هم بگوئید که من ثابت نمی دانم، اما باید به فکر درمان خودتان بیفتید.

شما که یک بنا و ساختمان کوچک، یک بیت شعر و یک نامه را بی بانی، بی شاعر و بی نویسنده نمی گوئید، و بانی آن، و شاعر و نویسنده را هرچند هرچه کاوش کنید نمی شناسید، ثابت می دانید، چگونه می گوئید نویسنده این کتاب بزرگ را ثابت نمی دانید؟ از عالمی که ما در آن زندگی می کنیم، و زمینی که ما بر روی آن هستیم، و منظومه ای با کهکشان ها و همه اجزا در کمال نظم و

ارتباط علی‌الدوام، این کتاب، بزرگ‌تر، و ربط و مناسبت اعضای آن کامل‌تر از هرچه تصوّر کنید است، و هر مقدار سواد خواندن این کتاب عالم را داشته باشید، در همه اجزای آن، عقل و تدبّر و صانع و خالق می‌بینید.

جا دارد به جای اینکه بگویید: «نُه ماه»، یعنی یک زمان اندک، که در مقابل ازمنه و اعصار اصلاً به حساب نمی‌آید، فکر کرده‌ام (و خیال می‌کنید فکر کرده‌اید) و خدا برایم ثابت نشد، بگویید: هرچه فکر کردم، و نُه میلیون سال هم اگر فکر کنم، فکرم مرا به خدا، به صانع، به مدیریت عقل و شعور، و خودبه‌خود نبودن این تنظیمات هدایت می‌کند، و حرف دیگری نیست، بلکه احتمال انکار خدا برایم مثل محالات است.

### **\* خدا ظاهرتر از هر چیز**

برادر عزیز!

چیزی از خدا ظاهرتر نیست. خدا همه جا به چشم عقل دیده می‌شود، و خلاصه اینکه بشر، حداقل خود را بر سر دوراهی می‌بیند: یک راه این است که همین وجود خودش با این تناسب چشم، گوش، معده، پوست، مو، انگشت، استخوان و غیرها که هر کدام نبود وجود ناقص بود و کمبود داشت، خودش و ماده‌ی شعور، آن را به وجود آورده، یا عقل و شعور و مدبّر و صانع و حکیمی بزرگ آن را آفریده است.

ص: 86



این نقش عجیب را کسی کشیده است، یا خودش، یا طبیعت بی عقل و شعور آن را به وجود آورده است!

حال شما و هرکسی دیگر، کدام را اختیار می کنید؟

قرآن کریم در همه آیات متعددی که مردم را به تفکر و به خودآگاهی دعوت می کند همین پرسش را دارد که ظاهراً جواب همه عقلا و حکما مثبت بوده، و هیچ عاقلی پیدا نشده که به طور جزمی جواب منفی بدهد:

(وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ). (1)

ص: 87

---

1- . لقمان، 25. «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است، بی تردید می گویند خدا آنها را آفریده است».

دانشمند فرزانه و فقیه گرانقدر؛

با سلام و درود

استاد، خواهش می‌کنم متن را کامل، و بادقت بخوانید، و جواب بدهید چراکه هیچ کسی را مناسب تر از شما پیدا نکردم. نمی‌دانم چه بگویم مثل همیشه کلی حرف در سرم می‌چرخد، اما نمی‌توانم بگویم.

خدایا چرا؟ همین اول می‌گویم که می‌دانم بزرگی، قادری، خالق، عالمی و... قبول هم دارم و منتی هم ندارم که اینها را قبول دارم، چون دلیلی ندارم که قبول نداشته باشم. اول هم معذرت خواهی می‌کنم که این طور حرف می‌زنم. خدایا چرا من اینجا هستم؟ حالا جایش هم به کنار، اصلاً چرا هستم؟ نمی‌خواهم ناشکری کنم، و حواسم هست که اول نعمتی که به ما دادی حیات است، و باید از تو تشکر کنم، من هم یک دنیا بلکه اندازه ارزش حیات، و بالاتر، اندازه خودت، از تو ممنونم، اما سؤال من هنوز هست که چرا من اینجا هستم؟ آمدم غذا بخورم، بزرگ شوم، درس بخوانم، سر کار بروم، ازدواج کنم، بچه دار

شوم، آنها را بزرگ کنم، خودم خوشبخت بشوم، آنها را خوشبخت کنم؟ بازم بگویم، مثلاً اتفاق کنم، ایثار کنم؟ اصلاً آخرش اینکه لیاقت داشته باشم که آخرین حد ایثار را انجام بدهم و شهید شوم؟ که چه؟ قراره چه چیزی اتفاق بیفتد؟ اگر از آن طرف لغزیدم و افتادم چی؟ قرار است عذاب شوم و از تو دور گردم؟ به خودت قسم، نمی فهمم آخر خوشبختی هایی که به من وعده دادی که برسم به رضایت تو، و یا بالاتر به خودت، اما مگر جایی هست که از تو دور باشم؟ تازه مگر همان اول پیش تو نبودم؟ چرا دورم کردی، و من را این طور آفریدی که حالا این همه باید در دسر بکشم که پیش تو بیایم؟

امشب شب جمعه است. شبی که یکی از بهترین ما انسان ها با تو با بهترین جمله های ممکن حرف زده است، و چقدر دلم برایش تنگ شده است. حدود هزار و چهارصد سال است که از او فاصله گرفتیم. از حرف های آن عزیز کمک می گیرم. در یکی از جمله هایش می فرماید:

«إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ» (1).

این عزیز از فراقی ناله می کند که من نمی فهمم. مگر غیر تو هم جایی را می شود تصوّر کرد که من احساس فراق داشته باشم.

ص: 89

---

1- . طوسی، مصباح المتعجب، ج2، ص 847؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج2، ص 708؛ محدّث قمی، مفاتیح الجنان (دعای کمیل).

اگر بگویم منظور جا نبوده، پس باید منظور عروج به درجات عالی صفات تو بوده، که اگر این هم باشد، باز هم با بی ادبی باید بگویم: که چی بشود؟ مگر کنار تو نیستم؟ مگر چیزی با ارزش تر از کنار تو بودن هست؟ این همه دستگاہ و موجود آفریدی که ما بیاییم و طبق گفته خودت:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ (1)

واقعاً می‌ارزید؟ تو که کمبود عبادت نداشتی. این همه ملائک مشغول عبادت تو بودند. این را آنها هم گفتند. اما به آنها جواب دادی:

(إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)؛ (2)

چه امر مهمی بوده است که این همه برنامه ریختی، و اجرا کردی؟

شاید می‌خواستی به همه قبلی‌های ما با چهارده معصوم، قدرت خودت را نشان بدهی؟ اینکه چطور با وجود شهوت و حق انتخاب خیر و شر، باز هم آن‌طور با تو عشق‌بازی می‌کنند، و حتی در خون خودشان می‌گویند:

«إِلَهِي رِضًا بِرِضَاكَ وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ».

این توجیه خوبی است، اما یک سؤال اساسی‌تر دارم: چه لزومی داشت که اینها را بخواهی به بعضی‌ها نشان بدهی؟ اصلاً یک سؤال دیگر اینکه همه و همه مخلوق تو هستیم و بس. جایگاه تو اجلّ از

ص: 90

---

1- «و جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند». ذاریات، 56.

2- «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». بقره، 30.

این بحث‌ها نیست که چرا یکی به یکی دیگر سجده می‌کند یا نه؟ تو که می‌دانستی سجده نمی‌کند؟ چه لزومی داشت که بعضی‌ها ببینند یا یکی به کبر خودش پی‌برد یا رسوا شود؟

با عقل ناقصی که خودت به من دادی می‌گویم: آن چیست که ملائکه خاص تو نمی‌دانستند، و ما هم نمی‌دانیم؟ و بالأخره هم آخرین عزیز تو می‌آید و دنیا را طوری می‌کند که تو از اول می‌خواستی. بعدش چه؟ بعد این داستان طولانی چند هزار ساله، قراره چه اتفاقی بیفتد؟ خدایا چرا؟ چرا ما را آفریدی؟ چرا با این داستان؟ اصلاً چرا این داستان؟ من و این داستان اگر نبودیم چه می‌شد؟

**پاسخ**

**اشاره**

علیکم السلام ورحمه الله

آقای گرامی، نامه شما را مطالعه کردم. از آن، ایمان شما به خداوند تعالی، و درک بعضی معانی عرفانی استفاده می‌شود.

**\* خداوند تنها دانای همه امور**

آنچه که برای شما سؤال برانگیز شده، از نوع سؤال ملائکه از خداوند متعال است:

(أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ)؛

و جواب صحیح و تمام، همان:

ص: 91

(إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)؛ (1)

است.

### \* سوالات خارج از حدّ خویش را رها کنید

پرسش های شما اگر پیرامون مسائل جهان، انسان و شناخت خواص آنها باشد که جهان را بشناسیم، کائنات غیرقابل شمار آن، و روابط آنها با یکدیگر و کیفیت استفاده از منافع آنها را یاد بگیریم، و خودمان را بشناسیم که چگونه می توانیم بهتر از این مواهب و نعمت های الهی استفاده کنیم، بسیار مفید و سودمند است.

به جای سؤالاتی که خارج از حدّ ما است از آنچه در اختیار ماست؛ از زمین، آسمان، کوه، معدن، دریا، نبات، جماد، حیوان و ساختمان وجود خودمان و خواص همه اشیا سؤال کنیم؛ پرسش هایی که نتیجه آن تکمیل علم پزشکی، داروسازی، صنعت هواپیماسازی، کشاورزی، عوالم کیهانی، و سؤال از اموری که حیات بشری و زندگی را راحت تر می سازد، همه، بجا و لازم است.

این سؤالاتی که شما دارید از روز ازل تا به حال و تا قیامت باقی است. صرف وقت در طرح آنها، ضایع کردن عمر، و فرصت است.

### \* آیات قرآن کامل ترین جواب

کامل ترین و عالی ترین جواب در قرآن مجید این آیه است:

ص: 92

---

1- . «آیا در روی زمین، کسی را می گذاری که در آن فساد می کند، و خون ها می ریزد ... فرمود: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید». بقره، 30.

(الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا). (1)

در سیر انسان و عروج او به مقامات علم و معرفت و خدانشناسی که بی نهایت و بی پایان است، بشر اگرچه نابغه علم و دانش باشد باید حدّ خود را بداند، و در محدوده فهم و استکمال کمالات ممکن، سیر و حرکت کند، و فراموش نکند که

پشه کی داند که این باغ از کی است؟

در بهاران زاد و مرگش در دی است!

لذا فرمودند:

«تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللَّهِ»؛ (2)

«در نعمت های خداوند تفکر کنید».

پرسید، سؤال کنید. کاوش و تحقیق نمایید که آن، هم به بصیرت شما می افزاید، و هم حیات شما را شاداب می سازد.

مثال این نوع سؤال، این است که از بالای یک درخت تنومند با شاخه های سر به فلک کشیده، یک برگ کوچک آن، که از شناخت خودش ناتوان است از تاریخ پیدایش درخت، فایده آن، عدد برگ های آن، و چگونگی تولید میوه و سایر خصوصیات آن

ص: 93

---

1- «خدا، همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید. فرمان خدا در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است». طلاق، 12.

2- . مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 322، ب 80، ح 3.

سؤال کند، جوابش این است: تو خود را شناخته ای و می شناسی؟ و خلاصه، پرسش از اسرار کائنات، و سرّ خلقت اصل عالم و همه عوالم، نه در شأن برگ درخت است، و نه در شأن خود درخت. خود برگ و درخت، در شمار درختان چه محسوب می شوند؟ همه می گویند: حدّ خودت را نگهدار. تو در برابر یک وزش نسیم ضعیف، تحمل نداری، و اصل درخت با یک باد، ریشه کن می شود و در عالم گم می گردد.

### \* از اقیانوس های جهالت خویشتن غافل نشویم

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به درگاه حق تعالی عرض می کند:

«مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»؛ (1)

و «لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ»؛ (2)

از یکی از دانشمندان درباره خدا پرسیدند یا از مقوله پرسش های شما سؤال کردند، جوابی قریب به این مضمون داد: «اگر میتوانستم برای سخن گفتن با میکروب ها وسیله های اختراع کنم، و با میکروب کوچکی که بر سر مویی از موهای سر یک انسان نشسته است، گفت و گو میکردم، و از او میپرسیدم که خودش را در چه مکانی میبیند تا جایش را برای من تعریف کند، او جواب میداد که من اینک بر فراز درخت تنومند بزرگی قرار دارم که بسیار محکم و استوار

ص: 94

---

1- . مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 23، ب 61، ح 1.

2- . مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 23، ب 61، ح 1.



است، و در ارتفاع و بلندی، شاخسارهای آن سر به فلک کشیده است.

اگر کسی بخواهد آن میکروب را آگاه کند که آنچه تو بر آن نشستهای، یک درخت تنومند سر به فلک کشیده نیست، و یک درخت کوچک و یک نهال هم نیست، بلکه یک تار مو از مجموعه انبوه موهای سر یک انسان است، و تازه سر انسان یکی از اعضای بدن اوست، و هزاران میلیون انسان در عالم وجود دارند، و میلیاردها انسان در طول قرون بوده‌اند و رفته‌اند، آیا آن میکروب میتواند اندام و هیكل یک انسان و خصائص و صفات و اعضا و حواس او را تصوّر کند؟! هرگز نمیتواند.

پس من که نسبت به خدای بزرگ به مراتب از این میکروب کوچکترم، و نسبت کوچکی خودم را هرچه با او بسنجم باز هم کوچکترم، چگونه میتوانم به خدایی که به همه چیز محیط است، خدایی که قدرتش بیپایان، و عظمتش بیکران، و بیمنتهاست، احاطه پیدا کنم؟ و یا از او گله کنم و به جای تسبیح و تحمید و بی توجه به اقیانوس های جهالت و نادانی خودم، با او چون و چرا کنم؟».

### **\* سخن گفتن با خدا را از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بیاموزیم**

باید ادب سخن گفتن در این عرصه را از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فراگیریم:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنُكَ، سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ

خَلْقِكَ، وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعْمِ الْآخِرَةِ» (1)

### \* طرح سؤالات سنجیده و حکیمانه

و به این کلام بزرگ و حیانی و ولایی توجه کنیم:

«حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ»؛ (2)

سؤالات خود را سنجیده و حکیمانه مطرح کنیم، تا جواب های آن درهای علم و معرفت را به روی ما بگشاید.

اشیا و کائنات را بشناسیم، و آنها را مستخر فکر و اراده خود سازیم، و سپاس خدایی را که به انسان نیروی تسخیر کائنات اعطا کرده است به جا بیاوریم. در پایان، مجدداً ایمان شما و معذرت خواهی هایی را که در ضمن بیان مطالب به درگاه خدا کرده اید می ستایم، و برای خودم و شما، توفیق تفکر و تعقل در آیات الهی را مسألت می نمایم.

ص: 96

---

1-1. «منزهی از هر عیب، چه بزرگ است شأن تو؛ منزهی چه عظیم است آنچه از مخلوقات که می بینیم، و چه کوچک است هر عظمتی در مقابل قدرت تو، و چه دهشت آور است آنچه از ملکوت تو مشاهده می نمایم و چه اندازه حقیر است آنچه دیده می شود در برابر آنچه از سلطنت تو برای ما ناپیداست، و چه گسترده و فراوان است نعمت هایت در این دنیا، و چقدر کوچک است در برابر نعمت های آخرت». نهج البلاغه، خطبه 109.

2- . «نیکو پرسش کردن، نصف علم و دانش است». مجلسی، بحار الانوار، ج 1، ص 224، ب 7، ح 14؛ ج 101، ص 73، ب 1، ح 21.

استاد عزیز و مرجع فرزانه؛

با سلام

در متن ذیل، داستانی در مورد تعامل آدمی با خالق آمده است:

«(مناجات گنجشک با خدا)؛ گنجشک با خدا قهر بود... روزها گذشت، و گنجشک با خدا هیچ نگفت. فرشتگان سراغش را از خدا می گرفتند، و خدا هر بار به فرشتگان این گونه می گفت: می آید. من، تنها گوشی هستم که غصّه هایش را می شنود، و یگانه قلبی هستم که دردهایش را در خود نگاه می دارد... و سرانجام، گنجشک روی شاخه ای از درخت دنیا نشست.

فرشتگان، چشم به لب هایش دوختند، گنجشک هیچ نگفت، و خدا لب به سخن گشود: با من بگو از آنچه سنگینی سینه توست.

گنجشک گفت: لانه کوچکی داشتم، آرامگاه خستگی هایم بود، و سرپناه بی کسی ام. تو همان را هم از من گرفتی. این طوفان بی موقع چه بود؟ چه می خواستی؟ لانه محقرم کجای دنیا را گرفته بود؟ و سنگینی بغضی راه کلامش را بست...

سکوتی در عرش طنین انداخت، فرشتگان همه سر به زیر

انداختند. خدا گفت: ماری در راه لانه ات بود. باد را گفتم تا لانه ات را واژگون کند. آن گاه تو از کمین مار پر گشودی. گنجشک، خیره در خدایی خدا مانده بود. خدا گفت: و چه بسیار بلاها که به واسطه محبتم از تو دور کردم، و تو ندانسته به دشمنی ام برخاستی!

اشک، در دیدگان گنجشک نشسته بود. ناگاه، درونش فروریخت... های های گریه هایش، ملکوت خدا را پر کرد».

برخی نکات (از جمله هم کلامی خدا با انسان) آن را شرک آمیز و تا حدودی قرین به گناه نشان می دهد، از سوی دیگر محتوای کلی داستان، بر مدار اصل کلی حکمت باری تعالی در اداره جهان می چرخد. همچنین برخی جملات، از نظر بنده بسیار به مضامین ادعیه و احادیث نزدیک می باشند. بفرمایید آیا مطالعه و استفاده از این قبیل متون جایز است؟ آیا ممکن است برخی نکات پنهان در این قبیل متون، نهایتاً به انحراف ما منجر گردد؟

**پاسخ**

**اشاره**

علیکم السلام ورحمه الله

نامه شما را مطالعه کردم. بدانید بهترین مَثَل ها برای فهم معارف معنوی، همان است که در قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) آمده است که از هرگونه نارسایی، و شبهه ای منزّه است.

ص: 98

## \* اسرار بی شمار الهی

بلی، امثال این داستان، اشاره ای است به اسرار افعال الهی، و کارهای خدا که بی شمار و بی شمار است، و حتی شمار اسرار یک کار و یک پدیده و مخلوق او، در توان هیچ شمارشگر اگرچه همه حسابگران را در اختیار داشته باشد، نیست، و نسبت به همه، مضمون این شعر جاری است:

پشه چون داند که این باغ از کی است

و چگونه است، و عدد اشجارش، و برگ درخت هایش چند است، و عجایب و غرائبی که در این باغ، و پیدایش آن، و نمو و رشد آن، و میوه ها و شکوفه های زیبای آن، و اختلاف رنگ ها، و جلوه های کوچک و بزرگش همه حیرت افزا است؛ این

پشه چون داند که این باغ از کی است

در به-اران زاد و مرگش در دی است

آری، پشه و هر مخلوق کوچک تر از پشه، و بزرگ تر از کوه ها، و کهکشان ها، و هر انسان، با آن درک و اندیشه که در یک دم، برّ و بحر، و زمین و آسمان را می پیماید، هر چه بفهمد و بفهمد، عقلش بیشتر حیران بماند، می فهمد که این همه فهمیدن هایش، قدر قطره ای بیش از اقیانوس بی کران نیست.

## \* با هزاران میلیون ها سال اندیشه، باز هم جاهلیم

اگر صد سال نه، صد هزار سال نه، صدها هزار میلیون سال هم

ص: 99

عمر کند، و اندیشه نماید، باز افق های وسیع بی حدّ و مرز را جلوی خود می بیند، و مثل همان پشه است که در بهاران زاید، و در زمستان بمیرد. این پشه، و این انسان صاحب عقل و خردی که کائنات به یک نظر، زیر پرواز فکر و اندیشه او است، هر چه می فهمد و می فهمد، جلوی چشم خود را عالم ها و عالم ها از مجهولات می بیند، که به هر کدام آگاه می شود، آثار صنّع و تدبیر، و حساب، و نظم می بیند؛ نه می تواند سرآغاز رشته سیر کائنات را تصوّر نماید که چند میلیون سال، یا چند هزار میلیون سال بوده، و نه انتهای راه را.

داستانی می گویند قریب به این مضمون که: ملّکی از ملائکه در سیر و گردش خود به مزرعه ای رسید که کشاورزی در آنجا، کنار رودخانه، کشاورزی می کرد.

از او پرسید: این رودخانه از چه زمانی در اینجا ظاهر شده است؟

گفت: همیشه بوده و بی آغاز است.

پس از مثلاً چند هزار سال بیشتر، از آنجا که گذشت، دید کوه بزرگ و بلندی سر به فلک کشیده است، و در دامنه آن، شبانی گوسفندانی را می چرانید. از او تاریخ پیدایش کوه را پرسید، او هم گفت: همیشه بوده و کسی تاریخ آن را نمی داند، قدیم قدیم است.

بعد از مدّتی دراز، و زمانی بسیار طولانی باز از آنجا گذشت، و شهر بزرگی را دید، با اهالی بسیار. از یکی پرسید: این شهر و آبادانی در اینجا از چه تاریخی است؟ از او هم جواب شنید که

تاریخ آن نامعلوم است، و تا آنجا که اطلاع دارم سابقه شهر بودن آن را می دانم. این مثال ها نشان می دهد که عالم خلقت و آفرینش الهی، وسیع تر از آن است که همه جوانب و اطراف آن را، اندیشه فراگیرد، یا انسان بر همه اسرار، و عجائب، و غرائب آن، حتی در بخش های کوچک آن، و بلکه بخش به ظاهر بسیار کوچک، مثل خود انسان پی ببرد.

### \* همه چیز عالم براساس تدبیر و حکمت الهی

اجمالاً می فهمد که تدبیر و حکمت است، نظم است، حساب است، علم و شعور و خلق و آفرینش است:

(كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)؛ (1)

«هر زمان در کاری است».

فراتر از آن تاریخ هایی که نوشتیم، بوده، و هست، و خواهد بود. آن گنجشک که در اثر نادانی از خدا قهر کرده بود، زیر نظر تدبیر، و حکمت، و ربانیت رب العالمین، قرار دارد، و آن ماهی کوچکی که در عمیق ترین نقطه دریا زندگی می کند، و آن ژن، و آن مخلوقات ریز ریز لا یروی، و حیوانات و پرندگان، و فرشتگان و جبرئیل، و همه و همه، تحت فرمان الهی و مسخر او هستند:

(لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ). (2)

ص: 101

1- . الرَّحْمَنُ، 29.

2- . «نه خورشید را سزاوار است که به ماه رسد، و نه شب را سزد که بر روز پیشی جوید». یس، 40.

## \* زبان حالمان این گونه باشد

انسان، در این فضای قدرت غیر متناهی، حق قهر کردن با خدا را ندارد، و باید، همه را جلوه قدرت او، و تجلی حکمت کامل او ببیند که به زبان حال، بلکه به زبان فال، تسبیح او می گویند:

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ)؛ (1)

همه، او را تنزیه می گویند، و همه فقیر و محتاج اویند.

چه خوب گفته است:

به ذکرش هرچه بینی در خروش است

دل-ی داند دری-ن م-عنی که گوش است

نه بل-بل بر گُل-ش تسبیح خوانی است

که هر خاری به تسبیحش زبانی است

و یا اینکه:

گ-ر اهل مع-رفتی هرچه بنگ-ری خ-وب-ست

که هرچه دوست کند همچو دوست محبوبست

ک--دام ب--رگ درخ-ت است آگ-ر ن-ظ-ر داری

که س--ر صُن-ع ال-هی در آن ن-ه محج--وبست

و یا آن شاعر می گوید:

أَيَّاعَجَبًا كَيْفَ يَعْصِي الْإِلَهَ \*\*\* أَمْ كَيْفَ يَجْحَدُهُ الْ-جَا حِدُّ

وَلِلَّهِ فِي كَلِّ تَحُّ--رِيكِهِ \*\*\* وَفِي كَلِّ تَسْكِينِهِ شَاهِدٌ

ص: 102

1- . «هیچ چیز نیست مگر اینکه او را به ستایشش تسبیح کند». اسراء، 44.



وَفِي--ي كـ ل شِيء لَه آيَه \*\*\* تَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ وَاحِدٌ (1)

و چقدر لذت بخش است ترنم به این عبارات لذیذ، و نشاط انگیز:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا، وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعْمِ الْآخِرَةِ». (2)

19 رمضان المبارک 1430ق

لطف الله صافی

ص: 103

---

1- . شگفتا که چگونه کسی خدا را معصیت می کند و یا چگونه کسی او را انکار می کند در حالی که برای خداوند در هر حرکت دانش و هر ساکن ساختنش گواهی وجود دارد، و در هر چیزی برای او یک نشانه ای است که دلالت می کند که او یکتا است. ثعلبی، الکشف و البیان، ج 10، ص 167؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 6، ص 251؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 10، ص 316.

2- 1. «منزهی از هر عیب، چه بزرگ است شأن تو؛ منزهی چه عظیم است آنچه از مخلوقات که می بینیم، و چه کوچک است هر عظمتی در مقابل قدرت تو، و چه دهشت آور است آنچه از ملکوت تو مشاهده می نمایم و چه اندازه حقیر است آنچه دیده می شود در برابر آنچه از سلطنت تو برای ما ناپیداست، و چه گسترده و فراوان است نعمت هایت در این دنیا، و چقدر کوچک است در برابر نعمت های آخرت». نهج البلاغه، خطبه 109.

مرجع عزیز آیت الله العظمی صافی؛

با سلام

هیچ گونه غرض، سوء نیت، تخریب یا هدف شیطانی در این نامه نمی باشد، و متأسفانه منطق عجیب و ناجوانمردانه روزگار، این گونه دل و ذهن و فکر مرا به هم ریخته، و هیچ گونه جواب و دلیل قانع کننده ای برایش پیدا نمی کنم.

متأسفانه خانواده من، غرق در مصائب و مشکلات هستند، و مادر و خواهرهایم در یک خانه مخروبه زندگی می کنند.

خواهر دوّم که با یکی از فامیل ها نامزد کرده بود، بعد از مدّت ها مشخص شد که آن آقا معتاد و بیکار است. انسان کجا باور نماید عدالت خدا را؟

نمونه دیگر خود من که در 25 سالگی با وام بانکی، خانه خود را خریدم، و آماده ازدواج بودم که یکباره همه چیز واژگون شد، و آن قدر مشکلات برای ما پیش آمد تا به زور در 37 سالگی ازدواج کردم. این هم، چشمه ای دیگر از عدالت و رحمانیت خدا!

جالب است، خدا با این وضعیّت ذهنی و روحی، عقل انسان را

تمام و کمال می گیرد، آبروی او را می برد، بیش از توانش به او تکلیف می کند، کار و زندگی و آینده انسان را تخریب می کند، پس چگونه باید به ستار العیوبی، ارحم الراحمین و دیگر اقوال او اعتماد کرد؟ چقدر از امام رضا(علیه السلام) کمک خواستم؟ آخر چرا باید این قدر به این امامان به اصطلاح رئوف، و کریم، و هزاران القاب رنگارنگ التماس کنی تا یک گوشه چشمی به تو نگاه کند؟ چقدر آیات و دعا خواندیم؟ چقدر به ما گفتند طلسم و جادو شده اید؟ چقدر گفتند جن در خانه قدیمی محلّ زندگی شماست. آیا به راستی، خدایی که خود را صاحب این همه عظمت می داند، از اوّل نمی توانست ما را خلق نکند تا این قدر از طریق روزگار ما را دست بیاندازد؟

**پاسخ**

**اشاره**

علیکم السلام ورحمه الله

تو چون می کنی اختر خویش را بد

مدار از فلک چشم نیک اختری را

**\* درس گرفتن از مصائب و گرفتاری ها**

آقای محترم! نامه پُر از گله و شکایت شما را مطالعه کردم، که حکیمانه و آگاهانه نبود.

پیرامون گله هایی که اظهار نموده اید، مخصوصاً به خداوند

ص: 105

متعال، خالق این زمین، آسمان، آفتاب نورانی، ماه و ستارگان زیبا، پرندگان، باغ و صحرا، گل های رنگارنگ، و این همه جمال و کمال که سراسر عالم را گرفته، و این همه نیروهای عظیم که در وجود خود شما، و به شما عطا کرده، اعتراض گونه سخن گفته اید. اگر بخواهیم برای نوشتن پاسخ بنشینیم و بنویسیم، چند کتاب خواهد شد.

### **\* نظام الهی، نظامی بدون نقص**

شما متأسفانه نتوانسته اید از این پیش آمد ها، و بدرفتاری های کسان و خویشاوندان، یا گرفتاری ها و مصائب، و سختی ها، و گرم و سردها، و تنگی ها و گشایش ها، درس بگیرید، و خودتان، و دنیا، و این عالم طبیعت را بشناسید، و از عالم طبیعت، توقع غیر آنچه هست دارید.

اگر می شناختید که دنیا، دار همین اوضاع به ظاهر ناهمگون است، و با همه اگر برخورد آگاهانه شود، بر کمال و بینش انسان می افزاید، و تفسیر و تعبیر صحیح دارند.

آدم باید در بین کشاکش این فشارها، و نابسامانی های ظاهری، ساخته شود؛ معرفت پیدا کند، و اشتباهات یا خطاهای خود، و یا دیگران را به حساب خدا ننویسد.

خدا آن طور که باید، جهان را، و خود بنده و شما را آفرید. این

همه نعمت‌ها را به ما عطا کرده؛ در جسم ما، چشم، گوش، زبان، عقل، هوش و این نظامات اعضای ظاهر و باطن، چیزی کم نگذاشته؛ شما را چنان آفریده که از نعمت‌های بی‌شمار استفاده کنید، عقل و شعور داده که خطا را از صواب تمییز می‌دهید.

در عالم، کمبودی نیست، و کسی با خدا حرفی ندارد:

ه-ر چی-ز که هست آنچنان می‌باید\*\*\* و آن چیز که آنچنان نمی‌باید، نیست

این همه هدایت‌های وحیانی، و این همه هشدارها را اگر من یا شما نشنویم، یا دیگران نشنوند، و از خط برون بروند، به هم ظلم کنند و حق هم را ضایع کنند، ایراد و اعتراض به آنها است، به آنها که سوء استفاده می‌نمایند.

### **\* راه هدایت را نرویم، حقّ اعتراض نداریم**

این دنیا، دار اختیار است. شخص بیدار و با معرفت، در برابر همه ناملائمات، می‌ایستد، شکست نمی‌خورد، و صبر و تحمل و استقامت از خود، نشان می‌دهد.

حضرت سیدالشهداء(علیه السلام)، و کسانی که راه درست را یافته و می‌روند، مغلوب نمی‌شوند، و مغلوب نشدند.

شما، یا من، یا هرکس که زیاده خواهی دارد، راهی را که قرآن کریم، و هدایت‌های ائمه(علیهم السلام) به ما نشان دادند، اگر نرویم چه اعتراضی به خدا داریم:

چندین چ-راغ دارد و بی-راهه می رود

بگذار ت-ایف-تد و بیند سزای خویش

چاه است و راه و دیده بینا و آفتاب

تا هرکسی نگاه کند پیش پای خویش

### \* روش مقابله با مشکلات و سختی ها

در این دنیا، فقر و بیماری، و انواع سختی ها هست، توانگری و صحت بدن هم هست. باید با عقل، در برابر همه حوادث خوب و بد، عکس العمل نشان داد، و کوتاهی خودمان را به دیگران، و به خداوند نسبت ندهیم، و صبر و پایداری، و قدرت روحی داشته باشیم.

اگر عالم، همه مصیبت بار برای من شود، من ایستاده ام. با توکل به خدا و خوش بینی و امیدوار و با اعتماد به خدا، به جلو گام برمی دارم، و می دانم که در برابر این ناملایمات هم، اگر صبر کنم و شکر نعمت های بی شماری که دارم به جا آورم، با یاد خدا دلم آرام می گیرد:

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ). (1)

تحمل سختی ها هم اجر دارد. آنها هم که ظلم می نمایند، به کیفر و مجازات خود می رسند.

مطالب و حوادث را حکیمانه بررسی کنید. رحمانیت، رحیمیت

ص: 108

---

1- . «آگاه باشید که با یاد خدا، دل ها آرامش می یابد». رعد، 28.

ورافت و مهربانی خدا را زیر سؤال نبرید، و بدانید که داروی همه دردها، توکل و اعتماد به خدا است؛

(وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ). (1)

ص: 109

---

1- . «و اگر مؤمن هستید به خداوند توکل کنید». مانده، 23.

اشاره

مرجع مهدوی و بزرگوار آیت الله العظمی صافی؛

با عرض سلام

طاعات و عباداتتان مقبول درگاه حق. چون حضرتعالی در بحث مهدویت، به عنوان یک دانشمند برتر شناخته شده اید، یک دستورالعمل جامع برای ملاقات با امام زمان (علیه السلام) می خواستم. بی صبرانه منتظر جواب هستم.

پاسخ

اشاره

علیکم السلام و رحمه الله

**\* ایمان و عمل صالح را اصل بدانید**

آنچه برحسب آیات متعدّد قرآن مجید، از افراد مورد انتظار است، ایمان و عمل صالح است.

قال الله تعالی:

(وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا



مِنْ قَبْلِ وَ أَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ). (1)

در عصر غیبت، و عصر حضور، آنچه که اصل است، همین دو است: ایمان، و عمل صالح.

### \* برخی حضورها، محرومیت محسوب می شود

بسیار بسیار کسانی در عصر رسالت، عصر شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده اند، که همه روزه به دیدار آن حضرت نائل می شدند، ولی از آن حضرت دور، و از نعمت ایمان، محروم بودند.

منافقینی که در قرآن کریم از آنها به شدت مذمت شده است، در مدینه، در محضر آن حضرت در مسجد، و در نماز جماعت، با آن حضرت بودند، ولی این حضور، برای آنها، دوری و محرومیت بود:

آن که او روی به بهبود نداشت

دی--دن روی نبی سود نداشت

از سوی دیگر، کسانی بودند که مثل اویس قرنی، از نعمت حضور به ظاهر محروم بود، ولی بر بسیاری از آنان که در کنار پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند، شرف و افتخار داشت.

ص: 111

---

1- . «ای پیامبر به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده بده که ایشان را باغ هایی است که از زیر درختان آنها، جوی ها روان است. هرگاه میوه ای از آن درختان، روزی ایشان شود می گویند این همان است که پیش از این نیز روزی ما بوده، و مانند آن نعمت ها به ایشان داده می شود، و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت، و آنها در آنجا جاودانه هستند. بقره، 25.

## \* راه تقرب به حضرت ولی عصر (علیه السلام)

حاصل اینکه اگرچه اشتیاق به زیارت قطب عالم امکان، و عزیز دوران، و خلیفه یزدان، حضرت بقیه الله الأعظم (ارواح العالمین له الفداء) آرزوی هر مؤمن مخلصی است، و به اظهار این اشتیاق افتخار می کنیم، و به امید آن وصال حقیقی زنده ایم، باید فراموش نکنیم یگانه چیزی که سبب خشنودی بیشتر آن حضرت از شیعیان است، مواظبت بر انجام تکالیف شرعی، انجام واجبات، و ترک محرمات، اعلای کلمه اسلام، احیای امر آن حضرت، حفظ هویت اسلامی، و امر به معروف و نهی از منکر است.

راه تقرب به آن حضرت، و جلب عنایات خاصه ایشان، پاسداری از دین، حراست از احکام شرع، مبارزه با معاصی، و ملامتی، و مناهی، و توجه به حال ضعفا و محرومین و ترویج معارف اسلام است.

این امور که باشد، شخص در حال حضور، و وصال حقیقی، و مشمول عنایات آن حضرت است. ان شاء الله موفق باشید.

## پرسش ششم: انتظار خداوند از یک نوجوان

### اشاره

مرجع عزیزم حضرت آیت الله العظمی صافی؛

سلام علیکم

من تازه به سنّ نوجوانی پا گذاشته ام. می خواستم بدانم به نظر حضرتعالی، انتظار خداوند از یک نوجوان چیست تا ان شاءالله بتوانم بنده خوبی برای او باشم؟

### پاسخ

### اشاره

نوجوان عزیز و محترم؛

علیکم السلام و رحمه الله

### \* پیروی راستین برای دین

به نظر حقیر، یک نوجوان، باید عقاید خود را به توحید، نبوت، امامت، معاد و به کتاب ها و پیامبران گذشته و ملائکه، با دلایل هر چند مختصر و درعین حال قوی و محکم، در ذهن خود حاضر کند و سعی نماید که به حول و قوه الهی، برای خداوند متعال، بنده ای صالح، و برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی راستین، و برای ائمه طاهرین (صلوات الله علیهم) به خصوص

ص: 113

صاحب الأمر حضرت مهدی (ارواح العالمین له الفداء)، شیعه ای مخلص، و سربازی حقیقی، و برای اسلام و قرآن، پاسداری امین باشد.

### **\* رعایت حقوق همگان**

برای همه مؤمنان و مؤمنات، برادر یا خواهری غم خوار و مهربان باشد، و حقوق همگان، مخصوصاً حق پدر و مادر، و اساتید و علما را رعایت کند، و کوتاه سخن آنکه خود را به اخلاق کریمه اسلامی آراسته سازد، و در نیکی به خلق، و قضای حوائج مردم، اهتمام نماید.

### **\* متوقف نشدن در هی-چ درجه ای از علم آموزی**

در علم و عمل، و کسب معرفت و دانش، هرچه پیش می رود، و به هر مقام و درجه ای که می رسد، در آن درجه متوقف نشود، و به کمال بیشتر و مقامات بالاتر نظر داشته باشد.

از نعمت ها و امکاناتی که برای ترقی دارد، حداکثر استفاده را بنماید. قدر و ارزش عمر و فرصت ها و حتی دقایق زندگی را بداند، مبادا بیهوده تلف شود.

### **\* هر کدامتان افتخار آفرین باشید**

هریک از نوجوانان عزیز، چنان بدانند که باید شخص خودشان، و باز هم شخص خودشان، برای اسلام و برای امت اسلام،

افتخار آفرین باشند، و موجب عزّت و عظمت گردند. اوقات خود را به بطالت، سستی، غفلت و خدای نخواستہ، اشتغال به مناهی و ملامتی ضایع نسازند.

### **\* جدی گرفتن جهاد اکبر**

در جهاد با نفس، و هواهای نفسانی که جهاد اکبر است کوتاهی نکنند، و سعی کنند بر غرایز خود مسلط باشند. خود را به هیچ چیز، و به هیچ کس، و به هیچ قیمت، جز به خدا، و به ثواب الهی نفروشند.

### **\* عضوی مفید بودن برای جامعه**

تلاش کنند که در هر رشته و شغلی که انتخاب می کنند، برای جامعه، عضوی مفید و امین باشد؛ چنان بدانند که همه به سعی و تحصیل و تلاش وی نیازمندند، و او باید به سهم خودش، این نیازمندی ها را برطرف نماید.

### **\* مدد گرفتن از خداوند**

خدا را هیچ گاه فراموش نکنند، و از یاد خدا و دعا و عبادت، به خصوص نماز و توسّل به ائمه هدی (علیهم السلام)، و زیارت مشاهد مشرفه نیرو بگیرند، و به سوی سعادت و کمال پیش بروند، و به لطف و کمک و مدد خداوند، امیدوار باشد که در قرآن مجید می فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ). (1)

خداوند متعال شما، و همه نوجوانان عزیز را از یاران و سربازان واقعی حضرت بقیه الله الأعظم (ارواح العالمین له الفداء) قرار دهد.

ص: 116

---

1- . «و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین آنها را به راه های خود راهنمایی می کنیم، و همانا، خدا با نیکوکاران است». عنکبوت،

.69

## اشاره

نامه ذیل در پاسخ به درخواست توصیه و نصیحت عدّه ای از جانبازان دفاع مقدّس از حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، نوشته شده است:

## پاسخ

## اشاره

چهارده قرن پیش، بانگ جان بخش کلمه (لا إله إلا الله)، اعلام آزادی، و مساوات، و محکوم بودن استضعاف، و لغو امتیازات پوچ را از شبه جزیره عربستان به گوش جهانیان رسانید، و در کالبد مرده انسانیت که بیماری های گوناگون جهل، فقر، استبداد، استکبار، قوانین ظالمانه، نابرابری ها و تعصبات و فردپرستی آن را از پای درآورده بود، جان تازه دمید.

مسلمانان ایران، با انقلاب اسلامی خود، مسئولیت یکی از بزرگ ترین آزمایش ها را در تاریخ اسلام به عهده گرفته اند، که اگر دقت شود مسئولیت آنان در شرایط فعلی، کمتر از مسئولیت مسلمانان و مجاهدان آغاز طلوع آفتاب رسالت اسلام نیست.

خداوند متعال، چنین خواست که دعوت الهی اسلام، از ایران به دنیا برسد، و ملت مسلمان ایران، و پیروان مکتب اهل بیت(علیهم السلام)، پرچم توحید اسلام را، به اهتزاز درآورده، و جهان را به دعوت قرآن، و ایدئولوژی های اسلام، رهنمون گردند.

بر عهده ملت ایران است که شایستگی و لیاقت خود را در این رسالتی که به عهده آنها آمده است نشان بدهند، و جامعه نمونه اسلام را به مردم دنیا که تشنه آزادی واقعی، و حق و عدل و برابری و برادری هستند عرضه بدارند، و کوچک ترین و کم ترین مسامحه در این تکلیف در وضع موجود، خیانت به اسلام می باشد.

### **\* قدردانی از نعمت اسلام و ایمان**

ما همه باید از نعمت اسلام و ایمان، امتنان داشته باشیم، و سپاسگزاری کنیم که ما را به چنین افتخاری تاریخی، و درهم شکستن دژهای ظلم و استبداد نایل کرد، و ایران ما را، سرفراز ساخت.

### **\* مکتب اسلام زنده ترین مکتب**

ما یک مکتب زنده و متحرک و انقلابی داریم که آن، مکتب اسلام، مکتب قرآن، مکتب محمد و علی(علیهم السلام)، مکتب فاطمه و زینب، مکتب شهادت حسین(علیه السلام)، مکتب جهاد و مبارزه امامان اهل بیت(علیهم السلام) است.



## \* عرضه کردن آگاهی و رشد انسانی و اسلامی در انظار جهانیان

برادران عزیز و خواهران گرامی، اکنون وقت عرض شایستگی، و نشان دادن آگاهی و رشد انسانی و اسلامی است.

کاری که شما ملت بزرگ ایران انجام دادید، بسیار بزرگ و عظیم بود، و شما را در انظار دنیا، بسیار باعظمت ساخت.

دشمنان شما می خواهند این افتخار و سربلندی تاریخی را از شما بگیرند، و به این فتح و پیروزی که در تاریخ ایران نظیر ندارد، ضربه وارد کنند.

## \* استقامت در ادای وظیفه

باید پای حرفی که زده ایم، و به دنیا ابلاغ کرده ایم بایستیم، و راهی را که رفته ایم برویم، و برای فداکاری صمیمانه تر از پیش آماده باشیم، و همکاری کنیم تا امت نمونه ای را که خدا خواسته است بسازیم، و نگذاریم که این فرصت تاریخی خدای نخواستگه از بین برود.

## \* مسئولیت همگانی

اکنون وظایف ما از قبل، بیشتر و مهمتر است؛ کشاورز مسئولیت دارد؛ صنعتگر مسئولیت دارد؛ کارگر مسئولیت دارد؛ معلم و استاد و دانشجو مسئولند؛ زن مسئول است؛ مرد مسئول است؛ علما و خطبا و نویسندگان و کارمندان لشکری و کشوری و قوای انتظامی و همه و همه مسئولند.

همه باید، با نقش سازنده و جلوه دهنده، روح توحید و عدل اسلام را نشان بدهند، و با کار و عمل، دین خود را به اسلام، و به جامعه، و به آنان که در راه انقلاب اسلامی خون خود را نثار کردند ادا کنند.

ص: 120

اشاره

من دانشجوی رشته کاردانی حسابداری هستم. به رشته طراحی علاقه وافر دارم. جدیداً به عقد آقای درآمده‌ام. سؤال من این است آیا ایشان حق دارد بر تمام امور من، نظارت و کنترل داشته باشد، یا فقط در مواردی خاص؟ موقعیتی در دانشکده پیش آمده که من میتوانم طراحی را ادامه دهم. ایشان این کلاس را برای من ممنوع کرده‌اند. آیا من میتوانم باز هم به دنبال این رشته بروم یا نه؟ از این موارد زیاد در زندگی ما پیش می‌آید. میخواستم بدانم با وجود اینکه هنوز در خانه پدرم هستم، مسئولیت من به گردن پدرم است یا همسرم؟ درضمن، آیا گذشته من ربطی به او دارد و باید هرچه بوده را به او بگویم؟ ما هر دو میخواهیم براساس قوانین شرعی و اسلامی پیش برویم. درضمن ایشان جوانی پاک و سالم از هر نظر هستند و من ایشان را هدیه‌ای از جانب خدا میدانم.

پاسخ

اشاره

نامه شما رسید، در جواب شما عرض میکنم:

یکی از آیات بزرگ الهی و شگفتی‌ها و ظرافت‌هایی که در عالم

آفرینش، به خصوص انسان، تماشایی و عبرت‌انگیز و بینش آفرین است، زوجیت و همسر و همدم و انیس و مونس بودن زن و مرد با یکدیگر است، که واقعاً الآن که این نوشته را مینویسم، واژه‌های که تعبیر از این زوجیت و با هم شدن و باهم بودن و یکی شدن این دو جنس را بنمایند، ندارم.

قرآن مجید میفرماید:

(هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ). (1)

بانوان برای شوهران لباس، و شوهران برای ایشان لباس میباشند.

و در آیه دیگر، پیرامون این رابطه میفرماید:

(وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً). (2)

یعنی همدم، مونس، غمخوار، متحد، مشترک المنافع و موافق، همدل، نه معارض و نه جدا از هم و نه مستقل از هم، بلکه متحد، اتحادی که بین هیچ دو نفری برقرار نمیشود.

حقیقت زوجیت این معانی مقدس و آرامبخش است. این است که از دو جنس مخالف یک واحد به تمام معنا موافق، ساخته میشود، و اسلام به این جهت، به ازدواج و تقویت و تکمیل،

ص: 122

1- «آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها هستید (هر دو زینت هم، و سبب حفظ یکدیگرید)». بقره، 187.

2- «و از نشانه های خداوند این است که از خودتان همسرانی برایتان آفرید تا مایه آرامش شما شوند و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد». روم، 21.

بسیار اهمیت داده است، و در اکثریت زنان و شوهران مسلمان، این روحیه، و این تجلی و یگانگی و اتحاد را، اگرچه بالطبع فراهم است، فراهمتر میسازد، و اهتمام بر این است که بنیاد قویم و مستحکم، از آسیب و تعرض مصون بماند، و زن و مرد در دل به آن وفادار باشند.

### \* نمونه خانواده اسلامی

حقیر در همین زندگی خود، زنان و مردانی را دیده‌ام که در این جهت باهم شدن و از هم بودن، نمونه بودند و چنان بودند که گویی هر یک از راز دل دیگری خبر داشت، و همان را انجام میداد، و همان را میگفت که دیگری میگفت؛ شخصیتشان در هم ذوب شده بود، اگر او در بیرون خانه بود، و دیگری در درون خانه، هر دو با هم بودند، و در رنج و غم و شادی و گشایش، شریک یکدیگر بودند. نه این خود را از او طلبکار میدانست، و نه او به این ادعایی داشت.

این مردسالاری تحمیلی، که در زمان ما مبارزه با آن را مطرح مینمایند، و از آن برای جداکردن زن از شوهر، و آنها را دو واحد، در مقابل هم قرار دادن استفاده میکنند، اصلاً وجود نداشت؛ و اخلاق اسلامی در محیط خانه، و بر روابط با هم حاکم بوده است.

غرض از این بیانات این است که شما برحسب آنچه نوشته‌اید،

همسر از هر جهت پاک و سالم دارید، که او را هدیه‌های از طرف خدا می‌شمارید، مسأله غیر قابل حلّ، بین خودتان نخواهید داشت؛ این صفا و وفا و خوش بینی که به هم دارید، همه امور را بر وفق دلخواه قرار می‌دهد، شما خاطر خواه او، و او هم خاطر خواه شما خواهد بود.

### **\* قانون شرع حافظ نظام خانواده**

البته در نظامات شرعی، برای اینکه اگر در بین زن ها و شوهرها، افرادی پیدا شدند که به واسطه بعضی جهات و عذرهای ناصحیح یا بهانه‌های غلط به این اتحاد و یگانگی نرسیدند، قانون بر آنها حاکم شود و آنها را منظم سازد، برای هر یک از زن و شوهر نسبت به هم حقوقی مقرر شده است که برحسب آن، نظام خانواده و زوجیت باز هم محفوظ بماند و در سایه این حقوق و قانون با هم همزیستی داشته باشند؛ برحسب این حقوق، هیچ زن و مردی موظف نیستند که از گذشته‌های خوب و بد و سوابق زندگی خود یکدیگر را مطلع سازند، باید هر چه می‌گویند و عمل می‌کنند، همه موجب قوت اتحاد و خوشبینی آنها به یکدیگر باشد.

### **\* مراعات حقوق متقابل**

مسأله اینکه تا در خانه پدر هستید باید چگونه باشید، این جزئیات را با توافق با هم و ملاحظه خیر و صلاح یکدیگر، در حالی که یک

واحد هستید، حلّ نمایید؛ نه او جمود بر حقی که دارد، داشته باشد، و نه شما در موضوعی که در بین است، اصرار کنید.

مرد باید دستور:

«الْ-مُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوِهِ أَهْلِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ»؛ (1)

را در رابطه با زن رعایت کند. زن هم باید خود را موظف بداند که اخلاقاً و حقاً و شرعاً، رضایت شوهر را فراهم نماید.

امید است با این توضیحات، این روابط گرمی که بین شما و همسرتان بحمدالله برقرار است، بیش از پیش گرم تر شود، و زندگی سعادت‌مندانه و خوب تر و خوب تر را در پیش روی داشته باشید.

أَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ وَطَيَّبَ اللَّهُ نَسْلَكُمْ. (2)

ص: 125

---

1- «مؤمن طعامی را می خورد که خانواده اش می خواهند و منافق خانواده اش را مجبور به خوردن غذای دلخواه خود می کند». کلینی، الکافی، ج 4، ص 12، باب کفایه العیال والتوسّع علیهم، ح 6.

2- . خداوند میان شما انس و الفت و مهربانی برقرار کند و نسل و فرزندان شما را پاکیزه گرداند.

مرجع عالیقدر و زعیم گرانقدر تشیع؛

سلام علیکم؛

برایم دو شبهه پیش آمده که خواهشمند است جواب آن را مرقوم فرمایید:

1. آنچه روشن است اینکه در منابع دینی، هیچ مستمسک و مستندی برای نظام اجباری سربازی نمی بینیم، نه در کتاب و سنت، و نه در عصر بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، و باور بسیاری این است که اجبار انسان های آزاده به سربازی، مغایر با اصل آزادی و کرامت انسان است که خداوند آن را آزاد آفریده است، و نعمت اختیار را به او مرحمت کرده است، و هیچ کس و هیچ نظامی حق ندارد این آزادی را سلب کند، و اختیار را از او بگیرد. در کشور ما، نظام اجباری سربازی که از بقایا و آثار دوران حکومت های خودکامه و استبدادی پادشاهان است، هنوز به قوت خود باقی است، و جوانان ایرانی با اکراه، چاره ای جز پذیرش این اجبار ندارند.

شایسته بود در نظام اسلامی و مردم سالار جمهوری اسلامی ایران در این امر، تجدید اساسی کنند، و این اجبار برداشته شود،



و همچون بسیاری از کشورها، خدمت در نیروهای مسلح در تمام سطوح آن، به صورت اختیاری، و پرداخت حق الزحمه با انتخاب آزاد افراد جامعه صورت بگیرد.

2. پرسش دیگر، به کار گرفتن زنان و بانوان در نیروهای مسلح است، که دغدغه های بسیاری را با خود به همراه دارد. در صدر اسلام به ویژه حیات طیبه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، و با وجود جمعیت کم مسلمانان، آن حضرت هیچ گاه از زنان مسلمان نخواستند، و به آنان اجازه ندادند که مسلح شوند، و به میدان معرکه بیایند، البته حضور زنان پشت جبهه جهت تدارکات و کمک و امداد سابقه دارد، از روایات صحیح ثابت است که زنان عصر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه شرکت در جهاد را خواستند که آن حضرت اجازه ندادند، و فرمودند:

«جِهَادُكُنَّ أَلٌ - حَجٌّ» (1)

اما امروزه در کشور ما، زنان در نیروهای مسلح استخدام می شوند و گاه در شبکه های تلویزیونی شاهد پنخس تمرین ها و رژه نظامی آنها هستیم.

در حالی که تجربه کشورهایی که پیش از کشور ما اقدام به جذب زنان در نیروهای مسلح کرده اند، تجربه درس آموز و

ص: 127

---

1- . احمد بن حنبل، مسند، ج 6، ص 71، 165 - 166؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 8، ص 72؛ بیهقی، السنن الکبری، ج 4، ص 326؛ ج 9، ص 21.

تکان دهنده ای است، و از فساد و ناهنجاری های بسیاری حکایت دارد، به طور مثال به وضعیت بسیار تأسف بار زنان در نیروهای مسلح آمریکا می توان اشاره کرد که صدای بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران خود آمریکا را نیز در آورده است، و مخالفان بسیاری دارد.

**پاسخ**

**اشاره**

علیکم السلام ورحمه الله

**\* اهمیت دفاع از کیان اسلام**

1. در مورد اجبار بر فراگیری فنون رزمی و دفاعی، و الزام بر تعلیم و تعلّم آن، مسأله مربوط به اهمّیت دفاع از کیان و حفظ بیضه اسلام می شود، مخصوصاً در زمان ما که کفّار همه گونه آمادگی رزمی در اختیار دارند، و کم و بیش، مسلمانان و حکومت ها و حکّام را استضعاف نموده، و خود را مالک الرّقاب دنیا می دانند، و برای مسلمانان - امتی که آن اعصار قدرت، قوّت و استقلال را در گذشته داشته است - اعتبار شایان و درخور آنها قائل نیستند، تا حدّی که در قلب عالم اسلام، یکی از مقدّس ترین مناطق اسلامی، یعنی بیت المقدس، و فلسطین را غصب نموده اند، و در برابر چشم حکّام اسلام، مخصوصاً دولت های عربی، مسلمانان را استذلّال، و آثار اسلامی آن را محو و تخریب می نمایند.

ص: 128

در این شرایط رقت بار، که هر مسلمان غیرت مندی را در سوگ و مصیبت قرار داده است، و وطن اسلامی ما را تجزیه کرده اند، که حتی در یک منطقه کوچک - که جمعیت آن از چند میلیون تجاوز نمی کند - چند حاکم و دولت تشکیل شده است، و وحدت سیاسی، مبدل به تفرقه کامل شده است، یادگرفتن و آموختن همه فنون نظامی و تجدید عزت و استقلال دیرین، از اهم واجبات است.

### \* تأکید قرآن بر آمادگی کامل دفاعی و نظامی

قرآن کریم هم بر آن با بیان بلیغ و اکید وحی:

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ)؛(1)

ما را به آن هشدار داده است.

به حکم این آیه کریمه که از محکمت آیات قرآنی است، مسلمانان باید آمادگی کامل داشته و در فنون پیچیده رزمی، دارای مهارت کامل باشند.

باید مسلمانان در دفاع از حیثیات مقدسه خود و عزت، شوکت و قدرت اسلام چنان باشند که کفار، از آنها در هراس، و همان گونه که در صدر اسلام برای حضور در غزوات پیش گام

ص: 129

---

1- «و تا می توانید و هرچه در توان دارید از نیروی نظامی و اسب های پرورش یافته و آماده برای آنها مهیا کنید تا با آن، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید». انفال، 60.

بودند، امروز هم همان حضور را داشته باشند؛ البته کیفیات و ضوابط انجام این حضور و تکلیف باید کارشناسانه و براساس تعالیم اسلام اجرا شود.

حاصل اینکه این موضوع را نمی توان زیر سؤال برد، چون با حفظ وجود و هویت اسلامی جامعه، و عزت دین، به طور مستقیم ارتباط دارد.

### **\* اهمیت حفظ کرامت بانوان**

2. در مورد دوم، سؤال بجا است. کرامت بانوان و حفظ عفاف و حجاب آنها را نمی توان با هیچ امر دیگری عوض کرد. اصالت صیانت عفاف و حشمت بانوان و به خطر نیفتادن موقعیت آنان در اسلام، اهمیت بالا و ممتازی دارد.

### **\* مردها، پیش قدم عرصه جنگ و دفاع**

در عرصه جنگ و دفاع، باید مردها پیش قدم باشند، و آنها مکلف هستند. در صدر اسلام، که برخلاف عصر ما، نقش نقرات و افراد، بسیار مهم بود، و در برابر نقرات و عدّه و عدّه کفار، نقرات مسلمان مرد قلیل بود، زن ها از جهاد و دفاع و اعمال شمشیر و سلاح معاف بودند، و اگر در بعضی موارد با لشکر اسلام همراهی می کردند، زنانی بودند که به عنوان پشت جبهه از فنونی، مثل شکسته بندی و پرستاری مطلع بودند. در این مورد و

مسائل دیگر مربوط به اسلام، البته باید احکام اسلام رعایت شود، و نباید بانوان لباس رزم بپوشند، و مثل مردها از آنها، سان ببینند.

### **\* جلوگیری از ترویج غرب گرایی در مسائل بانوان**

اوضاعی که در جوامع اسلامی رو به نمایش و ظهور است، با احکام اسلام تطبیق ندارد. در مسائل مربوط به بانوان، غرب گرایی، و اختلاط بی بندوبار زن و مرد، نباید ترویج شود. زن ها نباید در عرصه هایی که حضورشان از شأن آنها می کاهد، و وجود آنها را سبک می سازد، وارد شوند. حفظ بنیاد خانواده، امنیت اخلاقی جامعه، و مصالح مهم دیگر، همه فقط در گرو عمل به دستورات اسلام است. زن، نباید از نفرت رزمی محسوب گردد، و لباس نظامی بپوشد، و تحت اوامر مرد اجنبی قرار گیرد که صورت غرب مآبی و بی اعتنایی به مسأله حجاب و عفاف درآید که خطرناک، و غیر شرعی است.

امروز در جنگ ها، بیشتر به آلات و ادوات نیاز است، و تکثیر نفرت از مردها هم مورد لزوم نیست، و بانوان را در این عرصه ها نباید وارد نمود و سنت های اسلامی و آیات قرآنی در مورد حفظ حیثیات بانوان، باید محفوظ بماند و بعضی کیفیات اگر عمل شود، مورد قبول شرع نمی باشد.

### **\* علما، دلسوزان اسلام**

آنچه که اینجانب هم متذکر می شوم و همه علمای اسلام باید به

آن توجّه کنند و می دانم که همه و هر کدام بر استقلال اسلامی جامعه، و التزام به تعالیم و سنّت ملتزم می باشند و همین نگرانی را دارند، این است که غرب گرایی و ترک سنّت های اسلامی در بیشتر کشورها و جوامع ما رواج یافته و روزه روز بر رواج آن افزوده می شود.

اختلاط زن و مرد بیگانه، روزه روز در نهادهای دولتی بیشتر می شود و کسی هم استنکار نمی کند؛ در کشور اسلامی بزرگی، مثل بنگلادش، مدیریت و ریاست بر همه شئون به آنها واگذار می شود. در پاکستان نیز همین برنامه هست. در کشورهای اسلامی، مثل اینکه از کشورهای غربی، وارد کردن زن ها در امور دولتی رایج تر می شود، و مثل اینکه در اسلام و قرآن و سنّت، حرفی از روابط زن و مرد گفته نشده است. ملامتی و مناهی همه جا هست. وقتی آن مفتی مشهور که نامش را نمی برم علناً با همسران امیر مصافحه می نماید، از دیگران چه انتظاری باید داشت؟

در حال، همه علما و دلسوزان اسلام باید با این نقاط ضعف و خطر تغییر هویت و متروک شدن احکام و گرایش لائیکی مبارزه نمایند.

15 ذی الحجه الحرام 1433ق

لطف الله صافی

ص: 132

مرجع بزرگواریم آیت الله العظمی صافی؛

سلام علیکم

مدتی است قصد ازدواج دارم، ولی نگرانی‌هایی مانع از آن می‌شود که با اطمینان و اعتماد لازم، پای در این مسیر بگذارم. با خانمی آشنا شده‌ام که به لحاظ سطح تحصیلات و خانواده، هم کفو به نظر می‌رسیم، شروطی از جمله مهریه بالایی را عنوان کرده که قابل قبول نیست. امروزه اصلاً دختری با مهریه کم پیدا نمی‌شود.

متأسفانه، دختران امروز نسبت به روابط و اقتدار هرچند مثبت و سازنده پدران خود در گذشته، معترض هستند، و مخالف شکل‌گیری فضایی قدرتمند، سالم و سازنده برای همسرانشان در زندگی آینده هستند.

سؤال بنده این است که اگر روزی در جامعه به دلایل مختلفی، از جمله ضعف ایمان، و فرهنگ اجتماعی و سیاسی، مردسالاری و زورگویی حاکم بوده است، راه جلوگیری از سوء استفاده دختران نسل امروز از وقایع گذشته چیست؟ و چگونه می‌توان با رعایت حقوق و حدود شرعی و انسانی، مانع از حاکم شدن زن‌سالاری و

زورگویی زن شد؟ آیا در زندگی مشترک، نباید اصل بر شراکت و مسئولیت پذیری در همه امور زندگی از غم و شادی، کار و تفریح و ... باشد؟

**پاسخ**

**اشاره**

علیکم السلام ورحمه الله

فرزند عزیزم! نامه شما را به دقت از نظر گذراندم.

### **\* دوری از تشریفات در ازدواج**

در این نامه اشاره کرده اید که به ندرت می توان دختری را یافت که با مهریه کم به ازدواج حاضر شود، و حال آنکه این طور نیست.

چه بسا دختران باعفاف و باحجابی که از خانواده ای اصیل نیز می باشند، و هم خود و خویشاوندانشان، شهرت به خیر و خوبی دارند که هنوز رو به مهریه های سنگین نیاورده اند، و همراه با تدریجی که دارند، کم توقع می باشند.

انتظار این است که شما ازدواج با تشریفات و رسوم کنونی را، از ذهن خود خارج نمایید، و با انتخاب صحیح از چنین خانواده هایی، زندگی آینده خود را ترسیم نمایید.

### **\* آرامش با وجود همسر**

نکته دیگر در نامه شما این است که شما شدیداً در نبرد با زن

ص: 134



به میدان بحث آمده اید، و حال آنکه، از دید قرآن - که کلام الهی است - زن وسیله سکون، و آرامش مرد است:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا). (1)

و کم نیست عدد بانوانی که آن قدر غم شوهر را می خورند، و شوهر را بر خود مقدم می دارند و در محیط خانه، روابط صمیمی و گرمی با شوهر دارند، که محور تمام حرکات درونی خانه می شوند، و هیچ دنبال زیاده خواهی نیستند، و چه بسا گرفتاری های درونی خانه را تا آخر عمر بابرکتشان، برای احدی افشا و آشکار ننموده اند، و سپاس خدا، اکنون هم اکثریت قریب به اتفاق خانم ها به همین اخلاق عالی آراسته اند.

### \* وظیفه زن مسلمان

فرزند عزیزم! البته نامه شما حاوی نکاتی هم بود که باید به آن پرداخت. بدانید هرچه از اسلام فاصله بگیریم، از نور فاصله گرفته ایم، و با این جدایی، به فضای تاریک جهالت قدم گذاشته ایم، و زندگی را برای خود سخت می نماییم.

در سایه اسلام، زن باید خانه دار، شوهردار، و مرتبی خوب برای فرزندان خود باشد، نه اینکه به دنبال تمهیداتی برای جذب درمیدان کار باشد، و در محیط آموزشی مختلط، به تحصیل، و در

ص: 135

---

1- . «و از نشانه های خداوند آن است که برای شما، از خودتان همسرانی قرار داد که در کنار آنها آرامش بگیرید». روم، 21.

محیط تجاری و اداری - که اختلاط زن و مرد اجتناب ناپذیر است - وارد شود، و امروز این نحوه اختلاط، ویرانگر است، و چه بسا به سستی بنیان خانواده ها منجر خواهد شد.

ص: 136

اشاره

مرجع عالیقدر تشیع حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی؛

سلام علیکم

قبل از هر چیز، امیدوارم خداوند متعال به شما طول عمر و صحت و سلامت عنایت فرماید. ان شاء الله. حقیر مدتی پیش که به حوزه آمدم و دروس خود را شروع کردم، تصمیم گرفتم با نیکان و علما، مجالست و معاشرت داشته باشم. لذا به شما که خیلی دوستان دارم نامه نوشتم تا اولاً با دست خط مبارکتان مرا نصیحت بفرمایید. ثانیاً درباره آداب معاشرت در اجتماع و امرار معاش و اشتغال در کنار دروس حوزه، و ورزش توصیه هایی بفرمایید.

ارادتمند شما،

سید محمد

22/10/1382

پاسخ

اشاره

السلام علیکم ورحمه الله

نامه مشحون به عواطف پاک و احساسات دینی تابناک، واصل

ص: 137

شد. هدیه های عظیمه جلیله را که در عالم وجود، اجل و اکبر و اعظم الهدایا می باشد (قرآن کریم و اسماء الله الحسنی) با تقدیر و تعظیم بی پایان، بر سر و دیده نهادم. امید است خداوند متعال روح و باطن ما را با دعوت قرآن کریم، و حقایق و معارف عالی و الهی آن آشنا و ابواب بینش و فهم اسماء الحسنی را بر روی ما بگشاید، و از بحار بیکران علومی که در هر دو نفهته است، و اگر قطره ای از آن، نصیب کسی شود، وجودش سرشار از معرفت و آگاهی می گردد، به ما نیز عطا فرماید.

ان شاء الله تعالی زیر سایه عنایات حضرت بقیه الله الأعظم (ارواح العالمین له الفداء) به مقامات ارجمند علمی و عملی نایل گردید، و از تلامذه، و شاگردان، و متعلمان خوب و موفق اهل بیت (علیهم السلام) باشید که فرمودند:

«نَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَشِيعَتُنَا أَل-مُتَعَلِّمُونَ»؛ (1)

«ما (اهل بیت (علیهم السلام)) دانشمندانیم، و شیعه ما شاگردان ما هستند».

### \* معارف قرآن و روایات بالاترین هدایت

سؤال از آداب معاشرت کرده اید، باید بدانیم که این باب وسیعی است که در قرآن، و احادیث، راجع به آن، بهترین راهنمایی ها موجود است، که اگر بخواهم به عنوان نمونه از آن

ص: 138

---

1- . فیض کاشانی، الوافی، ج 1، ص 13.

آیات یا روایاتی بنگارم، هرچه می اندیشم، این تعالیم، همه نمونه است و همه ممتاز.

خودتان به قرآن مجید، آیاتی که در زمینه اخلاق، و معاشرت با مردم، و دور و نزدیک می باشد، و به روایات، مخصوصاً نهج البلاغه، به خطبه همامیه، به وصیت امام (علیه السلام) به فرزند عزیزش امام مجتبی (علیه السلام)، و سایر خطبه ها و نامه ها و حکمت های آن، و به ادعیه، مثل صحیفه سجادیه، مانند دعای مکارم الاخلاق مراجعه کنید، و در معانی و تعلیمات و پیام هایی که در آنها است تأمل نمایید؛ هرچه بخواهید در آنها هست، و از آن هدایت ها، بالاتر و جامع تر در هیچ جای دیگر نخواهیم یافت.

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ). (1)

### \* این فقرات دعای مکارم الاخلاق را بخوانید

فقط این چند جمله از دعای مکارم الاخلاق را زینت بخش نامه می نمایم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَدِّدْ دُنْيِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ عَشِنِي بِالتُّصْحِحِ وَأَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ، وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ، وَأُكَفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَأُخَالَفَ مَنْ

ص: 139

---

1- . «ستایش خدایی را که ما را به این راه هدایت نمود، و اگر خدا ما را راهنمایی نمی کرد، ما خود هدایت نمی یافتیم». اعراف، 43.

اغْتَابِنِي إِلَىٰ حُسْنِ الذِّكْرِ».(1) «بارالها! بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا به راه صواب تأیید کن تا با کسی که فرییم داده و به من خیانت نموده است با لطف و خیرخواهی مقابله نمایم».

مرا موفق بدار تا عمل آن کس را که مرا ترک گفته و از من دوری جسسته با خوبی و نیکوکاری تلافی نمایم. موفق بدار تا کسی که مرا محروم نموده، از بذل و بخشش برخوردار سازم، و عمل کسی را که از من بریده و قطع رحم نموده، با صله و پیوند تلافی نمایم. موفق بدار تا برخلاف روش آن کس که از من غیبت نموده و به بدی یاد کرده است، قدم بردارم و او را به خوبی و نیکی یاد کنم.

### **\* استفاده از تمام فرصت برای تحصیل علم**

امّا راجع به اشتغال به کسب در کنار تحصیل و کسب علم، به نظر می رسد اگر بتوانید اگرچه با قناعت باشد، در این فرصت که دارید نیرو و استعداد خود را در تحصیل علم صرف کنید، سزاوارتر است.

ص: 140

---

1- . صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق.

## \* تلاش برای کسب کمالات حقیقی

راجع به ورزش هم انواع و اقسام دارد. به طور کلی همان ورزش هایی را که جنبه عمومی دارد، مثل راه پیمایی و غیره در حدّ نیاز خوب است، ولی ورزش را، کار و شغل قراردادن، و برای مسابقات عمر را صرف آن نمودن، بهای مناسبی برای عمر، و وقت انسان نیست.

انسان، باید سعی و تلاش را برای کسب کمالات حقیقی، و ورزش های واقعی و فضایل ملکوتی قرار دهد، مخصوصاً شرف سیادت، و انتساب به اهل بیت (علیهم السلام) را که به آن مشرفید، عزیز و گرامی بدارید. امید است موفق باشید، و حقیر را از دعا فراموش ننمایید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: 141

اشاره

محضر مرجع گرانقدر و پدر معنوی ام؛

باسلام و احترام

زنی هستم که جهت مشغول شدن به کار، با همسر، دائماً جرّ و بحث می کنم؛ او می گوید لازم نیست سر کار بروی، و من می گویم چه اشکال دارد که یک زن سر کار برود. هیچ وقت این مسأله بین ما حل نشده است. البته مسأله فقهی که بدون اجازه او نمی توانم بروم را می دانم، فقط می خواهیم بفهمیم آیا اسلام، واقعاً برای زن، کار بیرون در منزل را عیب دانسته است یا نه؟ منتظر جواب شما هستم.

پاسخ

اشاره

دخترم، نامه شما را، این پدرِ گرم و سرد روزگار چشیده، مطالعه کرد. دعا می کنم که ان شاءالله خداوند متعال، توفیق کسب بینش و معرفت صحیح را به شما عطا نماید، و در مراحل مختلف زندگی، موفق و مؤید باشید، و کانون خانواده تان هر روز صمیمی تر از پیش باشد. جهت پاسخ به سؤالی که کرده اید، چاره ای نیست که مقدمتاً عرض کنم:

ص: 142



## \* پایگاه ارزنده زن در اسلام

یکی از مسائلی که پیرامون آن بررسی بسیار شده، مسأله نقش زن در اجتماع بشری است. تا قبل از اسلام، موقعیت زن به طور شایسته، شناخته شده نبود، و درباره او نظراتی اظهار می شد که تنها چیزی که در آن، مورد توجه نبود، شأن انسانی و ارزنده زن بود.

پس از انقلاب عظیم اسلام، زن قدر و احترام خاص یافت، و پایگاه ارزنده اش در اجتماع معلوم شد؛ استقلالش، شخصیتش، حقوقش، تکالیفش و مسئولیت هایش، همه روشن گردید.

متأسفانه از این انتقال زن از گذشته ای که قبل از اسلام داشت، به موقعیت و ارزشی که از اسلام یافت، بعضی مللی که آزادی زن را از اسلام اقتباس کردند، به طور صحیح استفاده ننمودند؛ و به اسم آزادی زن، او را مانند جنس مصرفی به بازار آوردند، و ننگین ترین معاملات را روی آن انجام داد، و او را وادار کردند که در مجامع رقص، و مغازه ها و فروشگاه ها و به نام سکرتر، حتی در سازمان ملل و برای مقاصد سیاسی، و هزار و یک مقصد پلید دیگر، خودفروشی کند که شرح این مفاسد و رسوایی ها و اهانت هایی که در دنیای معاصر به اسم آزادی، به شرف و حیثیت و اعتبار زن می شود، یک کتاب بزرگ می گردد.

## \* واقع نگری در مسائل زنان

پس از این مقدمه که غرض از ذکر آن این بود که با نظر

واقع بینانه باید مسائل زن را بررسی کرد، و نقطه نظرهای اسلام را که از سوی خدا و خالق زن می باشد باید در نظر گرفت، و تبلیغات مغرضان و نظرهای آلوده به شهوات را کنار گذاشت، در جواب این پرسش که آیا برای یک زن شایسته است شغل بیرون از منزل داشته باشد، عرض می کنم:

### \* شایسته سالاری

اگر فقط منافع، و سود مادی و اقتصادی معیار باشد، که همه چیز و همه شایستگی را از دریچه بازده اقتصادی آن بینیم، هر کاری که بازده مادی آن بیشتر باشد، آن کار برای هر یک از مرد و زن، شایسته تر است، اگرچه هزاران خیانت و جنایت در آن باشد، و اگرچه شرف انسانیّت در آن پایمال شود.

اما اگر معیار شایستگی، ضوابطی عالی تر از این ضابطه باشد، و برای انسان، کرامتی در نظر گرفته شود، و زن را دارای آن ارزش های انسانی بدانیم، و اجتماعی را که بدون همکاری صمیمانه زن و مرد، و رابطه همانندی:

(هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ)؛<sup>(1)</sup>

برپا نخواهد شد، در نظر بگیریم، باید بگوییم زندگی انسانی

ص: 144

---

1- «آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید)». بقره، 187.

بدون همکاری مرد و زن، سعادت‌مندانانه و قابل اعتماد، و آرام بخش نخواهد بود.

سهم هر یک از این دو در تحقق هدف های مدنی، و اجتماعی و ترقی جامعه بسیار مهم است که هر کدام نباشند و سهم خود را ایفا نکنند، جامعه نمی تواند به سیر خود ادامه دهد، بلکه به سوی انقراض و زوال خواهد رفت.

با قطع نظر از مسأله توالد و تناسل و بقای نوع، اگر زن و مرد بخواهند موضع خود را رها کنند، و مثلاً تمام کارها و مشاغل سبک و سنگین را براساس تساوی کامل توزیع نمایند، که نقش خاص زن و مرد در اجتماع ظاهر نباشد، و شایستگی هایی که هر یک از این دو برای بعضی مشاغل دارند در نظر گرفته نشود، مسلّم چرخ اجتماع چنانکه باید گردش نخواهد کرد، بلکه گرفتار رکود و توقّف خواهد شد.

### **\* خانه داری شایسته ترین کار برای زن**

به نظر اینجانب، شایسته ترین کار برای نوع زن که عالی ترین مظاهر همکاری زن و مرد است، این است که زن به کارهای داخل منزل و تربیت اولاد و خانه داری بپردازد، و مرد به کارهای خارج، و در خارج از منزل انجام وظیفه نماید؛ البته این به آن معنی نیست که زن شغل مناسب دیگر را نباید یا نمی تواند عهده دار شود یا اینکه بر زن، خانه داری واجب است، بلکه غرض

این است که مصلحت اجتماع بر این است که اصل در مشاغل زن، این باشد، و تدبیر امور داخل منزل در متن مشاغل زن، اصالت داشته باشد، و همه احترام شغل او و اعتبار و اصالت و ارزش آن را بشناسند، و تقدّس و افتخاری که برای زن خانه دار است محفوظ باشد.

ص: 146

1. القرآن الکریم.
2. نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، تحقیق و شرح صبحی صالح، قم، دار الهجرة، 1414ق.
3. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. 664ق.)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1409ق.
4. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر (م. 1111ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق.
5. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله دعلیه و آله و سلم)، صفار، محمد بن حسن (م. 290ق.)، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1404ق.
6. تاریخ الامم و الملوک، طبری، محمد بن جریر (م. 310ق.)، بیروت، مؤسسه الرساله، 1403ق.
7. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی (م. 463ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1417ق.
8. تمدن اسلام و عرب، لوبون، گوستاو (م. 1931م.)، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعلی گیلانی، تهران، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، 1334ش.
9. الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، سیوطی، جلال الدین (م. 911ق.)، بیروت، دارالفکر، 1401ق.
10. الجامع الکبیر، سیوطی، جلال الدین (م. 911ق.).

12. خلاصه الاقوال فى معرفه الرجال، علامه حلى، حسن بن يوسف (م.726ق.)، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، 1417ق.
13. سنن ابن ماجه، ابن ماجه القزوينى، محمد بن يزيد (م.273ق.)، بيروت، دارالفكر.
14. السنن الكبرى، بيهقى، احمد بن حسين (م.458ق.)، بيروت، دار الفكر، 1416ق.
15. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، عزّ الدين (م.656ق.)، دار احياء التراث العربى.
16. صحيح البخارى، بخارى، محمد بن اسماعيل (م.256ق.)، بيروت، دار الفكر، 1401ق.
17. صحيح مسلم، مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م.261ق.)، بيروت، دار الفكر.
18. الصحيفه السجّاديه، الامام على بن الحسين، قم، دفتر نشر الهادى، 1376ش.
19. الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد بن سعد (م.230ق.)، بيروت، دار صادر.
20. عمده الطالب فى انساب آل أبى طالب، ابن عنبه حسيني، احمد بن على (م.828ق.)، النجف الاشرف، المطبعه الحيدريه، 1380ق.
21. عيون اخبار الرضا(عليه السلام)، صدوق، محمد بن على (م.381ق.).

22. الكافي، كليني، محمد بن يعقوب (م.329ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1363ش.
23. الكامل فى التاريخ، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م.630ق.)، بيروت، دار صادر، 1385ق.
24. الكشف و البيان فى تفسير القرآن (تفسير ثعلبى)، ثعلبى، احمد بن محمد (م.427ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1422ق.
25. الكنى و الالقاب، محدث قمى، عباس (م.1359ق.)، تهران، مكتبه الصدر.
26. مجمع البيان فى تفسير القرآن، طبرسى، فضل بن حسن (م.548ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1415ق.
27. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل (م.241ق.)، بيروت، دار صادر.
28. مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، طوسى، محمد بن حسن (م.460ق.)، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، 1411ق.
29. معارج الوصول الى معرفه آل الرسول (صلى الله دعليه و آله و سلم)، زرندى، محمد بن يوسف (م.750ق.).
30. المعجم الاوسط، طبرانى، سليمان بن احمد (م.360ق.)، دار الحرمين، 1415ق.
31. المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك، ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (م.597ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، 1412ق.

33. نور البراهين، جزائري، سيدنعمت الله (م.1112ق.).

34. الوافي، فيض كاشاني، محسن بن مرتضى (م.1091ق.)، اصفهان، كتابخانه اميرالمؤمنين علي (عليه السلام)، 1406ق.

35. وسائل الشيعه، حر عاملي، محمد بن حسن (م.1104ق.)، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، 1414ق.

ص: 150



## آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه

تصویر

□

ص: 151





















بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

